



چند اثر باستانی ناشناخته

در

دهکده سجاس زنجان

گردآورنده و پژوهشگر

ریکاردو - زیپولی

(Riccardo - Zipoli)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گردآورنده و پژوهشگر :

ریکاردو زیپولی

(Riccardo Zipoli)

دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه «کافوسکاری» Ca Foscari

« ونیز Venezia » ایتالیا

ز گلزاری که چون باد صبا صد پرده در دارد
من از مشکل پسندی غنچه نگشوده میخواهم*
صائب تبریزی»

چند اثر باستانی ناشناخته

در

دهکده سجاس زنجان

نگارنده در سال تحصیلی ۱۳۵۳-۱۳۵۴ افتخار داشت که بعد از فراگیری زبان فارسی در دانشگاه «کافوسکاری» شهر ونیز در ایتالیا برای تحصیل و تکمیل زبان فارسی به ایران بیاید و در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از محضر استادان گرامی ایرانی کسب فیض نماید.

در ایتالیا از نوشته‌های زیر به‌دخمه‌ای بنام «دخمه ارغون‌خان» که در کوه سجاس واقع است آگاهی یافته بود «..... ارغون‌خان در آن حال چنانکه کیلیک گفت نیک بد حال سخت سست قوی ضعیف بود از تخلف مطیفان حضرت و ایناقتان دولت خبر پرسید غیبت ایشانرا عذری گفتند دانست که با ایشان چه معامله رفته روز ششم ربیع‌الاول سنه تسعین و ستمائه طوطی روح ایلخانی از قفس قالب آهنگ مجاورت طاء سان سرای بستان علوی کرد و کلبن حیات بسموم حادثات پژمرده گشت سخن حکیم که در حق اسکندر رومی گفته بود مزید وضوح یافت امات هذا کثیراً امن الناس لئلا يموت فمات

* کلیات صائب تبریزی ، باهتمام بیژن ترقی ، تهران ، ۱۳۳۳ ، ص ۷۱۳ ،

غزل ۱۹۹۶ ، بیت ۴ .

بیت :

چنین است آئین چرخ بلند گهی بانشاط و گهی باگزند
یکی را بچاه افکنند بی گناه یکی با کله برنشانند بگاه
سرانجام هر دو بخاک اندرند از اختر بیچنگک مفاک اندرند

بعد از تقدیر مراسم تعزیت دخمهٔ او را در کوه سجاس که بلفت ایشان ادبیر گویند ترتیب کردند و امراء هرباتن یعنی دههٔ خاص که ملازم خان باشند چون تمر بفا و کچک سه روز علی معهود عادتهم روان او را آتش فرستادند^۱

« سجاس که قصبه ایست از محال زنجان و واقع است در حدود شش فرسخی جنوب مایل بشرق زنجان و چهار فرسخی مغرب سلطانیه و یک فرسخی شمال سهرورد ، و کوه سجاس بواسطهٔ اینکه قبر ارغون خان بن اباقا بن هولاکو در آن کوه بوده در تاریخ شهرتی دارد »^۲

« قبر ارغون خان در کوه سجاس است و چندانکه عادت مغول بود ناپیدا کرده بودند و آن کوه را قورغ گردانیده و مردم را از حدود گذشتن زحمت رسیدی دخترش اولجای خاتون قبر پدر را آشکار کرده آنجا خانقاه ساخت و مردم بنشانید »^۳

« نواحی اطراف این منطقه بنام جرود و انجروود یاد میشده که

۱- تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول ، شرف الدین عبدالله - بن فضل الله شیرازی و صاف الحضرة ، تهران ، ۱۳۳۸ ، ص ۲۴۵ ، سطر ۱۸ تا ۲۵

۲- شد الازار فی حط الاوزار عن زوارا الغرار ، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی ، به تصحیح و تحشیه علامه فقید مرحوم محمد قزوینی و عباس اقبال ، تهران ، ۱۳۲۸ ، ص ۳۱۲ ، سطر ۳ تا ۶ .

۳- نزهة القلوب . المقالة الثالثة در صفت بلدان و ولایات و بقاع ، حمدالله بن ابوبکر بن احمد بن نصر حمدالله مستوفی قزوینی ، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج ، لیدن ، ۱۳۳۱ هـ ق ۱۹۱۳ میلادی ، ص ۶۴ ، سطر ۷ تا ۱۰ به جای «قورغ» ، «قوریغ» و به جای «اولجای» «اولجایتو» ، «الحیا» و «النجای» می شود خواند .

فعلا مسمی به ایچرود و انگوران است. سچاس در پینچ فرسخی غرب سلطانیه در میان صدها دهکده هائیکه در زمان فرمانروایی مغولها بوجود آمده بودند واقع است. در یکی از کوههای نزدیک دخمه ارغون خان واقع بود که طبق عادات و رسوم ایل مغولی به قورغ یا « معبد دست نخورده » تبدیل شده بود و دخترش اولجایتو خاتون در آنجا برای دراویش خانقاهی ساخته بود.^۴»

دخمه ارغون پادشاه مغول (۶۸۳ - ۶۹۰ هجری) : دخمه ارغون بر فراز همین کوه است که چشمه پر آب و گوارای قیدار از آن می جوشد. این دخمه را مکرر کاوش کرده اند (آخرین بار جهانشاه خان امیر افشار کاوش کرده است) و اکنون انباشته از خاک و سنگ است، فقط جای آن معلوم است. (رجوع فرمائید بداستان تاریخی «دخمه ارغون» تألیف حبیب یغمائی).

آلی (عالی) قاپو: قسمتی از کوه قیدار نزدیک مدفن ارغون به «آلی (عالی) قاپو» مشهور است میگویند ارغون شاه در اینجا عمارتی عظیم با این نام داشته، غذای او را هم در دهکده ارغون (در پائین کوه واقع است بفاصله سه کیلومتر) تهیه میکرده اند و برایش میبرده اند^۵

از کنار «آلی قاپو» (عالی قاپو) چشمه ای از فراز به شیب بطرف دهکده ارغون جاری است که سابقاً آن را «ارغین بلاغ» میگفته اند و اکنون «یونجه بلاغ» میگویند. (سه دانگ دهکده ارغون از جناب آقای حسین نقوی است و سه دانگ از آقای اسمعیل اصانلو، صدر الممالک).

4— G. Le Strange, The land of the eastern caliphate-Mesopotamia Persia and central Asia from the moslem conquest to the time of Timur, Cambridge, 1930, p. 223, ll. 20-28.

۵- مجله یغما، شماره مسلسل ۱۰۹، شماره پنجم (مرداد ماه ۱۳۳۶) سال دهم، تحت عنوان «چند روز در زنجان»، تألیف حبیب یغمائی، ص ۲۲۶، سطر ۲۸ تا ۳۵.

«ارغون» و «ارغین»: اهالی این منطقه بطور کلی «ارغون» را «ارغین» تلفظ میکنند. مثلاً میگویند: «قبر ارغین شاه»، دهکده ارغین»، «ارغین بلاغ» و امثال آن.^۶

این مطلب آخرین عیناً در کتاب «دخمه ارغون» نقل شده است.^۷ پس از آمدن بایران ضمن بدست آوردن امتیازات فراوان این فرصت گرانبها هم دست داد تا از نزدیک و بطور دقیق راجع به این دخمه تحقیق و برآگاهی خود در این زمینه بیفزاید.

بدین منظور مسافرتهای گوناگونی به منطقه قیدار^۸ (خدابنده امروزی) واقع در ۷۸ کیلومتری جنوب شرقی زنجان^۹ نمود که طی یکی از این سفرهای دلچسب چند روزی در ده سجاس^{۱۰} واقع در ۱۲ کیلومتری شمال غربی قیدار ماندگار شد. در ۳۶ کیلومتری زنجان در جاده تهران - تبریز جاده ای بطرف جنوب منشعب میشود (این جاده فقط در نقشه شماره ۱ دیده می شود). این جاده از سلطانیه میگذرد و بعد از ۳۶ کیلومتر به مزیدآباد^{۱۱} (در ۱۰ کیلومتری شمال قیدار سر راه اصلی قیدار - زنجان میرسد. و دنباله آن به همدان ادامه می یابد. از مزیدآباد راه فرعی به جانب شمال منشعب میشود که پس از دو کیلومتر به مجیدآباد^{۱۲} میرسد

۶- مجله یغما، شماره مسلسل ۱۰۹، شماره پنجم (مردادماه ۱۳۳۶)، سال دهم، تحت عنوان «چند روز در زنجان»، تألیف حبیب یغمائی، ص ۲۲۷، سطر ۱ تا ۱۶.

۷- دخمه ارغون، حبیب یغمائی، تهران، مهرماه ۱۳۳۶، ص ۸۲، سطر ۲۷ تا ۲۸ و ص ۸۳، سطر ۱ تا ۱۴.

۸- فرهنگ جغرافیائی ایران (مشهور به فرهنگ رزم آرا)، انتشارات سازمان جغرافیائی کشور، در ۷ جلد، تهران، ۱۳۲۸، جلد دوم، ص ۲۲۱

۹- فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد دوم، ص ۱۴۰

۱۰- فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد دوم، ص ۱۴۶ و ۱۴۷

۱۱- فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد دوم، ص ۲۸۹

۱۲- فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد دوم، ص ۲۸۴



نقشه شماره ۱

و از مجیدآباد پس از طی ۷ کیلومتر بطرف شرق به ده سجاس میرسد (رجوع شود به نقشه شماره ۱) پنج رشته ارتفاعات هظیم در این منطقه وجود دارد که در فرهنگ جغرافیائی ایران در مورد رشته چهارم که مربوط به دهستان سجاس میگردد چنین نوشته شده است :

«رشته چهارم تقریباً موازی با رشته سوم بین دهستانهای ایجرود - سجاس رود - قشلاقات و سهرورد واقع و بکوه قیدار معروف ارتفاع مرتفعترین قله آن در باختر قصبه قیدار ۲۷۷۵ متر است. دهستانهای سجاسرود - ایجرود - خدا بنده لوبین رشته سوم و چهارم واقع شده». ۱۳

و نیز درباره رودخانه‌ای که از ده سجاس میگردد نوشته شده است : «سجاس رود - سرچشمه آن ارتفاعاً جنوب سلطانیه و دره‌های شمالی کوه قیدار است در حدود قریه بلوبین به رودخانه ایجرود متصل میگردد». ۱۴

تنها شناسائی قبلی که نگارنده از ده سجاس داشت درباره مسجد جامع آنجا بود (تصویر شماره ۱) که ساختمان آن از دوران سلجوقی (قرن پنجم ه) و محراب آن با احتمال قوی به دوره مغول مربوط میشود ۱۵ و نیز مختصری راجع به گورستان کهنه (تصویر شماره ۲) این ده با سنگهای قدیمی ۱۶ اطلاع یافته که بعدها دانست

۱۳- فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد دوم ، ص ۱۴۰

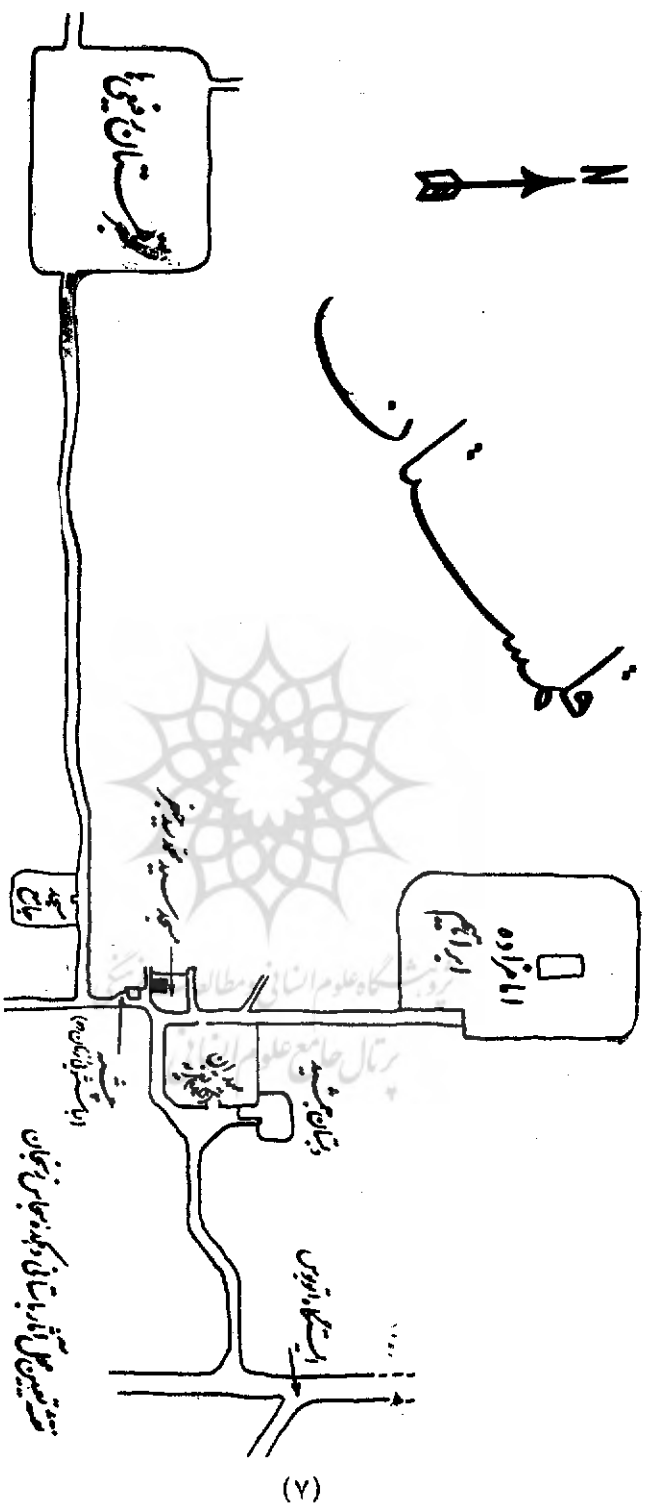
۱۴- همان کتاب و همان صفحه

15- D. N. Wilber, The architecture of Islamic Iran - The Ilkanid period, Princeton New Jersey, 1955, p. 118, pl 20, fig 14 .

۱۶- در لغت نامه دهخدا ، شماره مسلسل ۵۴ ، تهران ، ۱۳۳۹ ، صفحه ۳۲۵

چنین آمده است :

« . . . مسجد جامع آن از آثار باستانی تاریخ سنگهای قبرستان آن نیز بسیار قدیمی است . »

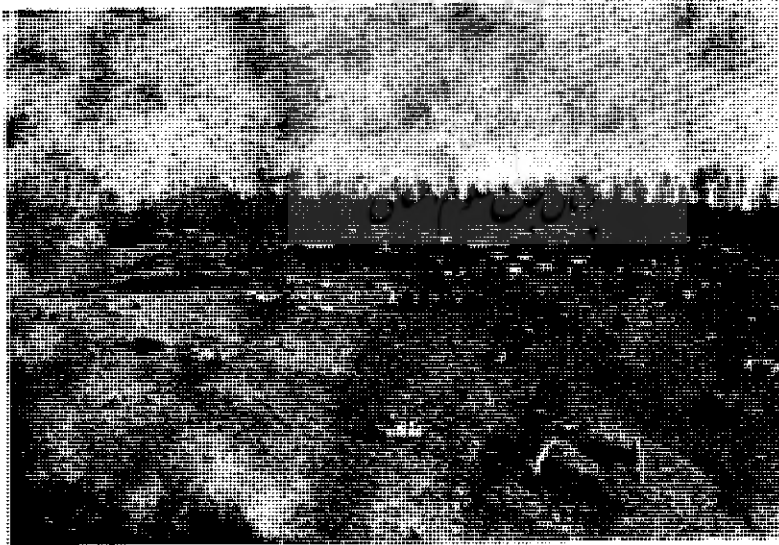


نقشه شماره ۲

(۷)



نمای بیرون مسجد جامع سجاس



نمای قسمتی از قبرستان ریفیهای سجاس

«قبرستان رفیعی‌ها» است . این نام از قوم بزرگ رفیعی‌ها گرفته شده که اهالی ده میگفتند اجساد قوم رفیعی‌ها در آنجا به خاک سپرده شده است .

بنابراین نگارنده به دیدن مسجد جامع رفت و پس از آن به گردش در ده سجاس پرداخت ، که طی آن سه اثر باستانی جالب توجه او را جلب کرد که این سه معرف و مؤید قدمت و اهمیت تاریخی این ده فرسوده و فراموش شده امروزی است .
نگارنده در بدست آوردن ارزش تاریخی این محل از متون زیر استفاده نموده است .

«درمعجم البلدان» چنین آمده است : سجاس بکسر اوله و یفتح و آخره سین آخری مهملة بلد بین همدان و ابهر .
«[سجاس] : به کسر اول آن و به فتحه نیز خوانده میشود و آخر آن سین دیگری ساکن ، شهری است میان همدان و ابهر .
... قال عبدالله بن خلیفة :

کانی لم أركب جوادا لغارة ولم أترك القرن الكمي مقطرا^{۱۷}
ولم أعترض بالسيف خيلا مغيرة اذا النكس مشى القهقري ثم جرجرا
ولم أستحث الركب في اثر عصبه ميممة علياً سجاس و أبهرا
.. ينسب اليها أبو جعفر محمد بن علي بن محمد بن عبدالله بن سعيد السجاسي الاديب كتب عنه السلفي بسجاس أناشيد و فرائد أدبية و رواها عنه و ذكر ان سجاس من مدن أذربيجان و المعروف ما صدر منه .^{۱۸}

عبدالله بن خلیفه گفته است :

«گوئی من بر اسبی برای غارت سوار نشده‌ام و پهلوان و»
حریف و دلیر را در حال خون ریزی رها نکرده‌ام و با

۱۷- معجم البلدان ، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت الحموی ، در ۱۰ جلد ، مصر ، ۱۳۲۳ - ۱۳۲۵ ه . ق ، جلد ۵ ، ص ۳۶ ، سطر ۲۲ تا ۲۴ .
۱۸- همین کتاب ، جلد ۵ ، ص ۳۷ ، سطر ۱ تا ۵ .

شمشیر متعرض سواران غارت‌کننده نشده‌ام، آن هنگامیکه
ضعیف و ناتوان بعقب برمی‌گردند و مانند شتر صدای
خود را در حلقشان بازمی‌گردانند و سواران را پراکنگيخته
نکرده‌ام به دنبال گروهی که بلندی سجاس و ابهر را
- قصد می‌کنند .»

ابو جعفر محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن سعید سجاسی
ادیب منسوب به سجاس است .

سلفی در سجاس شعرها و نکته‌های ادبی از او نوشته و همه
را از او روایت کرده و آورده است که سجاس از شهرهای آذربایجان
است و آن چیزی که درباره آن شناخته و معروف است از نوشته
ایشان است .

«در نزهة القلوب» به این مطلب برمی‌خوریم :

«... سجاس و سهرورد در اول دو شهر بوده است و در
فترت مغول خراب شد اکنون بهریک از قدر دیهیی مانده و چند
دیهیی دیگر و نواحی جرود و انجروود از توابع آن است بر جنوبی
سلطانیه بیک روزه راه افتاده است از اقلیم چهارم است طولش
از جزایر خالدات فجك و عرض از خط استوالو ولایت سردسیر
است و حاصلش غله و اندك میوه باشد زیاده از صد پاره دیه است
و اکثرش مغول نشین قبر ارغون خان در کوه سجاس است و چندانکه
عادت مغول بود ناپیدا کرده بودند و آن کوه را قورغ گردانید و
مردم را از حدود گذشته زحمت رسیدی دخترش اولجای خاتون قبر
پدر را آشکار کرده آنجا خانقاه ساخت و مردم بنشانید و اهل آن
ولایت بر مذهب امام اعظم ابوحنیفه اند رحمه الله...»^{۱۹}

۱۹- نزهة القلوب ، ص ۶۴ ، سطر ۱ تا ۱۱ و نیز در صفحه ۵۶ سطر ۳

همین کتاب محله سجاس در ۵ فرسخی سلطانیه مشخص شده است .

در «شداالازار» نوشته شده است :

«... سجاس که قصبه ایست از محال زنجان و واقع است در حدود شش فرسخی جنوب مایل بشرق زنجان و چهار فرسخی مغرب سلطانیه و یک فرسخی شمال سهرورد و کوه سجاس بواسطه اینکه قبر ارغون خان بن ابا قابن هولاکو در آن کوه بوده در تاریخ شهرتی دارد.»^{۲۰}

در «حدائق السیاحه» ده سجاس به این صورت تعریف شده است:
 «ذکر سجاس - قدیم الایام شهری کوچک بوده از بلاد آذربایجان و بروایتی از عراق عجم در فترت مغول خراب شده اکنون قریه ایست و رکن الدین که از مشایخ سلسله شیخ صفی الدین اردبیلی است از آنجا ظهور نموده است.»^{۲۱}

و در «بستان السیاحه» اینطور می خوانیم :

«ذکر سجاس قریه ایست مسرت اساس قدیم الایام شهر کوچک بوده و در فترت مغول خراب شده از مضافات آذربایجان و بقولی از عراق است اکنون مردم آنجا ترک و تابع ترکمانند شیخ رکن الدین از مشایخ سلسله شیخ صفی الدین اردبیلی از آنجا بوده.»^{۲۲}
 ولی لسترنج (Le Strange) چنین می نویسد :

«در عصر مستوفی قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی)، در غرب سلطانیه دوشهر کوچک بنام های سهرورد و سجاس پهلوی هم قرار داشته که از اهمیت خاصی برخوردار بودند و فعلاً بجز مغرو به ای چیزی باقی نمانده است ، بنا به گفته ابن حوقل در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) شهر سهرورد ، دارای برج و بارو و جمعیت

۲۰- شداالازار ، ص ۳۱۲ سطر ، ۳ تا ۶ .

۲۱- حدائق السیاحه ، زین العابدین بن اسکندر شیروانی ، تهران ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۶۹ ، سطر ۲۶ تا ۲۷ .

۲۲- بستان السیاحه ، زین العابدین بن اسکندر شیروانی ، تهران ، ۱۳۱۰ ، ص ۲۰۵ ، سطر ۱۲ تا ۱۳ .

انبوه کردی نژاد در سر راه همدان در جنوب زنجان واقع و وسعت آن تقریباً باندازه شهر شهرزور ، سجاس یا سجاس نزدیک سمرورد واقع است و بنا به گفته مستوفی جمعیت و وسعت زیاد داشت ولی این دو ناحیه در اثر تهاجم مغولها باخاک یکسان گردید .

نواحی اطراف این منطقه بنام چرود و انجروود یاد میشده که فعلاً مسمی به ایجرود و انگوران است. سجاس در پنج فرسخی غرب سلطانیه در میان صدها دهکده هائیکه در زمان فرمانروایی مغولها بوجود آمده بودند واقع است. در یکی از کوههایی نزدیک دخمه ارغون خان واقع بود که طبق عادات و رسوم ایل مغولی به قورغ یا «معبد دست نخورده» تبدیل شده بود و دخترش اولجایتوختون در آنجا برای درویش خانقاهی ساخته بود.»^{۲۳}

در ده سجاس نیز، مانند بسیار دیگر نقاط ایران، امامزاده‌ای بنام امامزاده ابراهیم وجود دارد که نگارنده اثر تاریخی قابل توجهی را در آن امامزاده یافت .

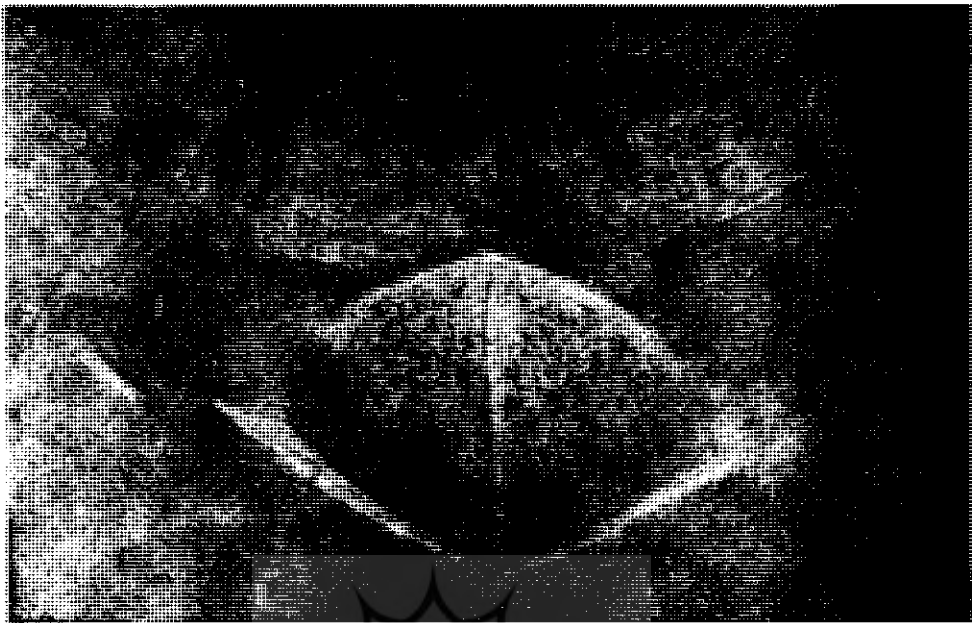
نمای بیرونی امامزاده ابراهیم سجاس شبیه تمام امامزاده‌های دیگر و معمولی است ، لیکن بمحض ورود به حرم کوچک و فرسوده این امامزاده با نموده‌های بسیار جالبی روبرو می‌شویم . در گوشه سمت چپ جنوبی سقف حرم آثاری از نقوش تزئینی (تصویرهای شماره ۳ و ۴) دیده میشود که متأسفانه در سه گوشه دیگر محو شده است .

23— The lands of the eastern caliphate, p. 223 LL. 11-28.

اشاره به نوشته ابن حوقل می باشد .

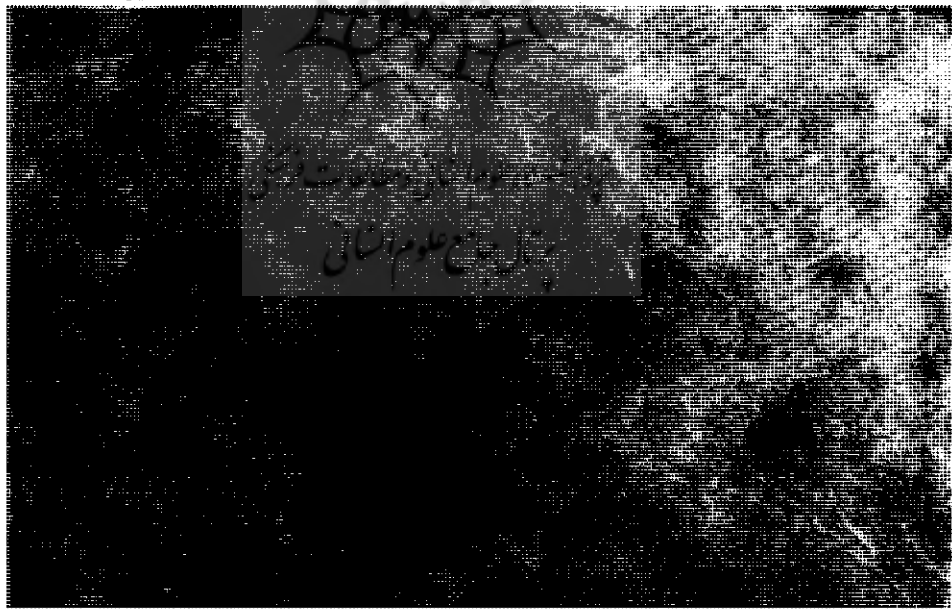
صورة الارض ، ابن حوقل ، ترجمه دکتر جعفر شعار ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۱۳۴۵ ، ص ۱۱۳ ، سطر ۱ تا ۵

تصویر شماره ۳



نمای کلی تری از گوشه (سمت چپ جنوبی سقف) منقوش و حواشی مخطوط حرم امامزاده ابراهیم سجاس

تصویر شماره ۴



خطوط حواشی سقف گنبد حرم (سمت جنوب غربی) امامزاده ابراهیم سجاس (هریونف به دوره سلجوقی) .

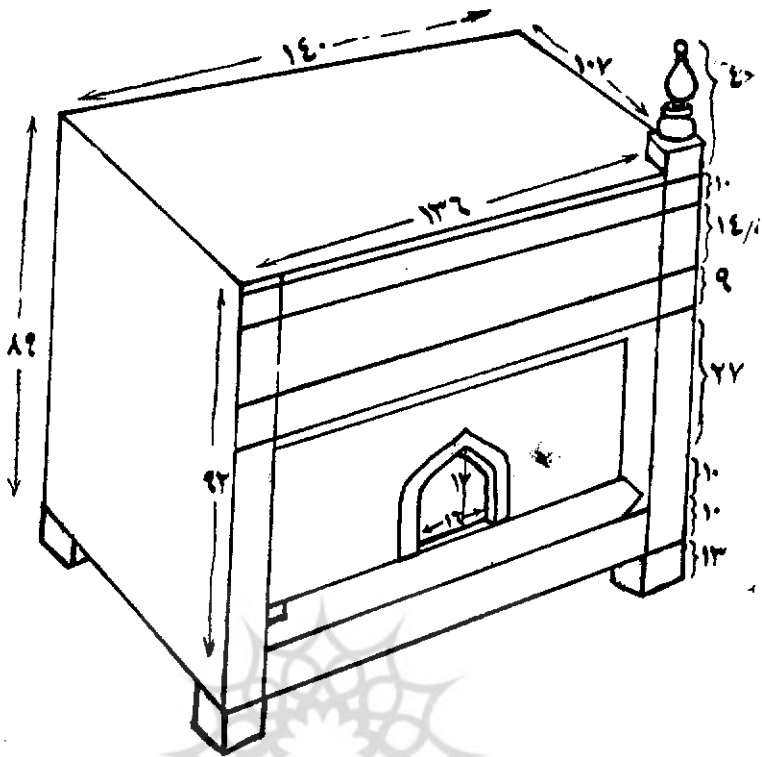
آثاری که بر روی صندوق منبت چوبی امامزاده به چشم میخورد (بصورت کتیبه‌ها و خط و حاشیه بیانگر این نکته است که در دوره‌های مختلف به تعمیر آن پرداخته اند .

هرچند وجود اهالی مانع از یک پژوهش دقیق و کند و کاو عمیق می‌گشت، میبایست ابتدا بهر صورت اعتماد اهالی را جلب کرد . بدین لحاظ پارچه سبز متبرک روی صندوقی را که در وسط حرم قرار داشت و در حقیقت حکم ضریح روی مقبره را داشت بکمک اهالی برداشت و با کتیبه‌های روبرو شد که روی چوب صندوق (شکل شماره ۱) بخطی شبیه نسخ حکاکی شده بود .

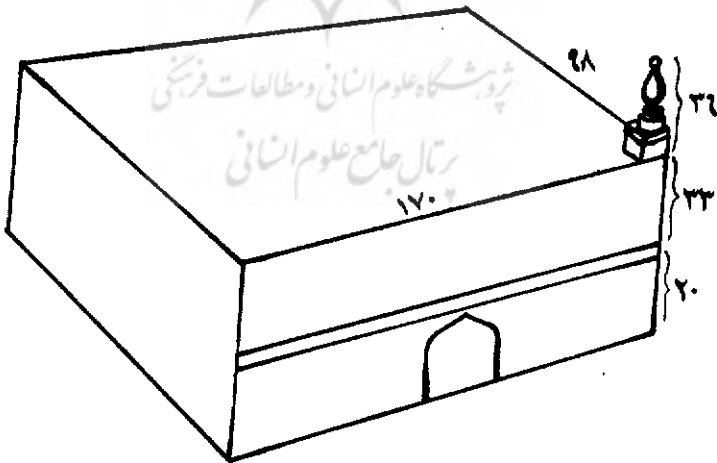
متن حاشیه سوم بدنه جنوبی (تصویر شماره ۵) این صندوق چنین است :

«تاریخ تعمیر صندوق حضرت امامزاده ابراهیم علیه‌السلام ابن امام موسی کاظم علیه‌السلام بعد از هفت عام تسخیر رومیه بفتح تسخیر تبریز سلطان ابن سلطان شاه طهماسب ثانی حسینی الموسوی خدایه ملکه (قسمت دست راست نسبت به در ورودی) عمل نادر العصران استاد فتحعلی و لدا استاد کلبعلی و استاد عبدالله و لدا استاد محمدخان و استاد محبعلی و لدا استاد غنجمعلی و استاد محمد و لدا قلیچ خان نجاران قصبه سجاس کتبه یسدا الحقیر الفقیر کمترین خلق الله ملاصفتقلی و لدا ملاتلیم (؟) خان من قصبه سنه ثلثه اربعین مئة بعدالف» (قسمت دست چپ نسبت به در ورودی) .

همانطور که در این کتیبه نوشته شده سال تعمیر صندوق سال ۱۱۴۳ قید گردیده که مصادف است با اتمام هفت ساله تصرف تبریز توسط عثمانیها و پس گرفتن آن شهر به دست شاه طهماسب



شکل شماره ۱
صندوق امامزاده ابراهیم



شکل شماره ۲
صندوق مسجد سیاه محمد جعفر

دوم . و با توجه به این نکته ، سال تسخیر تبریز توسط عثمانیها میبایست سال ۱۱۳۶ هجری بوده باشد .

«روضه‌الصفاء ناصری» این رویداد را قبل از سال ۱۱۳۷ ذکر کرده اما تاریخ دقیق آنرا مشخص ننموده است : «... در هزار و صد و سی و هفت از راه طارم بطهران آمد و بعد از ورود شاه خبر رسید که ابراهیم پاشا والی ارزنة الروم بتسخیر گرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا مستولی گردیده اند و قشون روسیه شیروان و بادکوبه را بتصرف درآورده اند و شاه طهماسب در گیلان آمده از رانکوی دیلمیان احمدخان تفنگچی آقاسی باشی را روانه استرآباد نمود و از نواب فتحعلی خان بن شاهقلی خان قاجار قونیلی که جد امجد سلاطین جلیل‌الشان قاجاریه ایران است استمداد کرده استعانت جست ...»^{۲۴} اما با مراجعه به «جهانگشای نادری» به چنین مطلبی برمیخوریم :

«عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی هم در آن سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرد . در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت ، او پرسر تبریز آمده ، چون صورت تسخیر آنجا در آن سال در آیینۀ مراد روی ننمود ، عطف عنان کرده ، در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته ، بقمهر و غلبه برآن بلده مستولی گشته و اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیز گذرانید . حسن پاشا والی بغداد نیز رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان افراخت ، و در کرمانشاهان بعد از چند روزی پیمانۀ عمرش تمام شده ، و بدارالبقا شتافت . احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد . فریدون خان مکرری که در آن اوان حاکم همدان بود ،

۲۴- روضة الصفاء ناصری ، مرحوم رضا قلیخان هدایت ، در

۱۰ جلد ، تهران ، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ ، جلد ۸ (۱۳۳۹) ، ص ۵۰۶ ، سطر ۴ تا ۱۰

بمیانۀ جنگ بیرون رفته، باحمد پاشا ۲۵ پیوست . قشون و اهالی همدان بامید امداد سه ماه خودداری و قلعه را ندادند ، تا اینکه احمد پاشا به غلبه و قهر قلعه را مسخر کرده ، قتل و غارت بظهور رسانید .

بعد از آنکه سارو مصطفی پاشا به تسخیر گنجه ، و علی پاشا به تسخیر اردبیل مأمور شدند بعد از جنگ و محاصره ممتد ، گنجه نیز بحیطه تصرف رومیه درآمد . بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شود ، موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده ، رومیه آمده ، اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کزاز را بحیطه تصرف درآورد . در آن وقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضاء یافته بود .» ۲۶

منظور از عبارت «در آن سال (ص ۱۸ سطر ۱۵)» اشاره به سال ۱۱۳۶ می باشد که از ص ۱۶ سطر ۱۵ همین کتاب نتیجه شده و با مراجعه مجدد به مطلب صفحه ۱۸ روشن میگردد که سال تسخیر تبریز میبایستی سال ۱۱۳۷ بوده باشد که با سطر هشتم و نهم صفحه ۱۹ منطبق است چرا که می نویسد : «در آن وقت دو سال از جلوس شاه طهماسب (۱۱۳۵) انقضاء یافته بود .»

همچنین در «دره نادره» آمده است : «... مقارن این احوال از جانب سلطان روم نیز پیمان گسلی آغاز شد و پاشایان با لشکریان شایان بجانب ایران روی آوردند و به آذربایجان تاختند . روسیان نیز به رشت و گیلان هجوم آوردند و با توپهای آتشین لاهیجان را بباد دادند . شاه طهماسب سرگردان شد و از آذربایجان به مازندران شتافت .

۲۵- جهانگشای نادری ، میرزا مهدی خان استرآبادی، باهتمام سیدعبدالله انوار ، انتشارات آثار ملی شماره ۴۵ ، تهران ، ۱۳۴۱ ، ص ۱۸ ، سطر ۱۵ تا ۲۳.

۲۶- جهانگشای نادری ، ص ۱۹ سطر ۱ تا ۹ .

خاتمه کار محمود و جلوس اشرف و قتل شاه سلطان حسین

در همین ایام محمود غلچه سی و یک تن از شاهزادگان را گردن زد و سرانجام دیوانه شد و پسرعموی او اشرف در دوازدهم شعبان سال هزار و صد و سی و هفت برجای او نشست.^{۲۷} و از بررسی این سطور بخوبی میتوان دریافت که تسخیر آذربایجان (تبریز) در سال ۱۱۳۷ صورت گرفته است. در دو صفحه ذکر گردیده است.

«.....اراده تسخیر اردبیل و مغانات و کل ممالک آذربایجان

در تصرف رومیه بود.....»^{۲۸}

«.....همدان و قلمرو و علی شکر و کرمانشاهان و کل مملکت آذربایجان در تحت تصرف امنای دولت قیصری بود و کیلانات در تصرف^{۲۹} روسیه بود و یژوان و توابعات در تصرف لژکیه داغستان بود.....»^{۳۰}

و در صفحه ۳۲ سطر ۸ سال ۱۱۳۷ ثبت شده است. متأسفانه در مراجعه به کتب مختلف با تاریخ دقیق تسخیر تبریز در زمان شاه طهماسب دوم صفوی به ندرت میتوان روبرو شد. در «تاریخ حزین» بشرح واقعه‌ای بدین مضمون برمیخوریم:

۲۷- دره نادره (تاریخ عصر نادرشاه)، میرزا مهدی خان استرآبادی، باهتمام دکنتر سیدجعفر شهبیدی، انتشارات انجمن آثار ملی شماره ۴۰، تهران، ۱۳۴۱، ص ۷۲۵، سطر ۱ تا ۹.

۲۸- نامه عالم‌آرای نادری، محمد کاظم، در ۳ دفتر (جلد)، مسکو، ۱۹۶۰-۱۹۶۵، دفتر اول (۱۹۶۰)، ص B ۳۵، سطر ۱۲ تا ۱۳.

۲۹- نامه عالم‌آرای نادری، دفتر اول، ص ۳۶، سطر ۱۸ تا ۱۹.

۳۰- نامه عالم‌آرای نادری، دفتر اول، ص B ۳۶ سطر ۱- ظاهرآ یژوان به جای ایروان می‌باشد.

«عبداله پاشا نیز بر اکثر آذربایجان مستولی شده دارالسلطنه تبریز هم بحالت همدان شده بود تبریزیان نیز بعد از آنی که از ستیز و آویز عاجز آمده رومیان بشهر ریختند شمشیرها آخته تا پنجروز در کوچه و بازار قتال کردند تا آنکه رومیان از محاربه ایشان بتنگ آمده ندا دردادند که ترك جنگ کرده با اطفال و عیال و مال آنچه توانید برداشته بسلامت از شهر بیرون روید قریب به پنجهزار کس که از تمامی خلق بیشمار آنشهر^{۳۱} مانده بودند بدستی شمشیر و بدستی دست عیال خود گرفته از میان سپاه روم بیرون رفتند و آنگونه مردی و تهور از عوام شهری در روزگار کمتر واقع شده باشد.»^{۳۲}

بنا مطالعه صفحات دیگر (ص ۵۶ سطر ۷ و ص ۸۳ سطر ۲۱) چنین استنباط میشود که حادثه تبریز بین سال ۱۱۳۵ و سال ۱۱۴۲ بوده است .

لکارت (LOCKHART) تاریخ دقیق تسخیر تبریز را مشخص کرده ولی متأسفانه منشأ استخراج چنین تاریخی را ذکر ننموده است : «ترکها در روز شنبه ۱۷ ذیقعد ۱۱۳۷ (۲۸ ژوئیه ۱۷۲۵) بدومین محاصره شهر دست زدند و علت انتخاب آن روز عقاید مذهبی بوده که پیغمبر فرموده روزهای شنبه و پنجشنبه مقدسترین روزهای هفته است. این نبرد کوتاه ولی باتلفات زیادی همراه بوده است .

۳۱- تاریخ حزین، محمدبن ابیطالب حزین لاهیجی ، انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان ، اصفهان ، ۱۳۳۲ ، ص ۷۴ ، سطر ۱۸ تا ۲۳ .

۳۲- تاریخ حزین ، ص ۷۵ ، سطر ۱ تا ۳

سربازان ترکی بزودی در خطوط دفاعی ایرانی رخنه کردند، ولی در کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های تنگ شهر با شدیدترین مقاومت مواجه شدند، و این جنگ تن‌به‌تن سختی که در آن هر دو طرف مخصوصاً ایرانی‌ها تلفات سنگینی را متحمل شدند برای چهار روز ادامه پیدا کرد، بعد از اینکه عبدالله پاشا این امتیاز را داد که نیروهای ایرانی میتوانند با خانواده و بستگان خود بدون تعقیب در صورت ترك میدان جنگ عقب‌نشینی نمایند این زدو خورد به پایان رسید. شیخ محمدعلی حزین مینویسد:

«قریب به پنج هزار کس که از تمامی خلق بیشمار آن شهر مانده بودند بدستی شمشیر و بدستی دست عیال خود گرفته از میان سپاه روم بیرون رفتند و آنگونه مردی و تهور از عوام شهر در روزگار کمتر واقع شده باشد.» در روز اول اوت ۱۷۲۵ با سقوط شهر تبریز که مهمترین استحکام در خطوط دفاعی آذربایجان بود ۳۳، ترك‌ها در تصرف بقیه قسمت‌های آذربایجان با مشکلات کمی مواجه شدند.^{۴۳} لکارت (Lockhart) باز هم به این تاریخ در کتاب دیگر خود اشاره میکند:

«پیش از انعقاد قرارداد، خوی بدست ترک‌ها افتاد و بعدها هنگامی که طهماسب مایل به پذیرفتن کمک پیشنهاد شده نبود ترک‌ها به پیشروی خود ادامه دادند، چنانکه قبلاً تذکار یافت احمد پاشا بطرف همدان عزیمت نمود، و پس از دوماه زدو خورد شدید، شهر را مسخر نمود در همین زمان نیروهای ترکی که در شمال غرب مشغول

33— L. Lockhart, *The fall of the Safavi dynasty and the Afghan occupation of Persia*, Cambridge, 1958, p. 265, LL. 13-32.

اول اوت ۱۷۲۵ مطابق با ۲۱ ذی‌قعدة ۱۱۳۷ می‌باشد.

34— *The fall of the Safavi dynasty and the Afghan occupation of Persia*, p. 266, L. 1.

عملیات جنگی بودند، موفق به تسخیر نخجوان و ایروان گردیدند ولی درحمله به تبریز موفق نشدند و مجبور به عقب نشینی گردیدند. سال بعد (۱۷۲۵) نیروهای نظامی ترکها پس از تصرف گنجه با حمله دیگر توانستند تبریز را تسخیر نمایند. در حال سقوط تبریز بدست ترکها طهماسب برای نجات جان خودش بطرف اردبیل رفت ولی همینکه از پیشرفت ترکها مطلع گردید اول بطرف قزوین و از آنجا به تهران فرار کرد. ۳۵

از «نادرنامه» هم بطور کامل تاریخ مورد نظر نتیجه نمی شود فقط میتوان فهمید که این واقعه بعد از سال ۱۱۳۶ روی داده است: «... در این اثنا محمود افغان امان الله افغانی را پاشش هزار سپاه برای دستگیر نمودن شاه طهماسب بقزوین فرستاده و شاه طهماسب به تبریز فرار نمود و امان الله خان شهرهای کاشان و قم و تهران و قزوین را در سال ۱۱۳۶ هجری متصرف شد. چیرگی افغانها سبب شد که روسیه و ترکیه علاوه بر اینکه بدرخواست کمک شاه طهماسب توجه نمودند شهرهای قفقاز و طوالش و قراجه داغ و داغستان و اردبیل و دربند و انزلی (بندر پهلوی) که هردو در کنار دریای خزر میباشند ۳۶ و گرجستان و تفلیس و باکو و ایالات ساحلی گیلان و تنکابن و مازندران را روسها تصرف نمودند و عبدالله پاشا سردار عثمانی ایروان و بخشهای غربی قفقاز و تبریز و رضائیه و کردستان و کرمانشاهان و لرستان و خوزستان را تا کنار خلیج فارس بتصرف عثمانی درآورد. . . .» ۳۷

35— L. Lockhart, Nadir Shah - A critical study based mainly upon contemporary sources, London, 1938, p. 13, ll. 1-11 .

سال ۱۷۲۵ مساوی ۱۱۳۷/۱۱۳۸ می باشد

۳۶- نادرنامه ، محمد حسین قدوسی ، انتشارات آثار ملی خراسان ، مشهد ، ۱۳۳۹ ، ص ۴۹ ، سطر ۱۹ تا ۲۵ .
۳۷- نادرنامه ، ص ۵۰ ، سطر ۱ تا ۴ .

باتعمق در متون گذشته می توان تاریخ دقیق این رویداد را به سال ۱۱۳۷ نزدیک تر دانست. اکنون جای آن است که بادی و وسیعتری متن تراشیده شده روی چوب صندوق را بررسی کنیم. در حالی که در سطور گذشته هفت سال پیش از تاریخ ساختن صندوق را سال ۱۱۳۶ دانستیم اگر رقم سال ۱۱۴۳ را نیز به حساب شمارش گذاریم ۷ سال پیش از این تاریخ همان سال ۱۱۳۷ خواهد شد. و با در نظر گرفتن این نکته میتوان به نتیجه نسبتاً قطعی در مورد تسخیر تبریز توسط عثمانی ها در سال ۱۱۳۷ رسید.

دومین نکته تاریخی جالب این کتیبه که قابل بررسی و مطالعه دقیق می باشد پس گرفتن تبریز از عثمانی ها است که این کتیبه انجام این امر را بدست شاه طهماسب دوم ذکر کرده لیکن با مراجعه به کتب تاریخی گوناگون به این مطلب بر می خوریم که این عمل توسط نادر شاه انجام گرفته است.

در «روضه الصفا» این حادثه به این صورت ذکر می شود :

«... در غره شهر محرم الحرام عزیمت آذربایجان کرده چون تیمور پاشا حاکم وان و علی رضا پاشا حاکم بکری و جمعی از عساکر رومیه در قلعه میاندوآب مابین قلعه دمدم و مراغه اجتماع کرده بودند طهماسب قلی خان بیست و دو فرسخ ایلغار کرده بکنار رود قزل اوزن وارد و رومیه آگاه شدند و بعزم مقابله اقبال کردند ولی از تواتر اعلام نصرت فرجام و جوش جیش گردون طیش بدون مقابله روانه مراغه شدند و سپاه قزلباش نه فرسخ راه ایشانرا تعاقب کرده قتل و اسیر کردند و توپخانه رومیه را گرفتند و بعد از دو روز به مراغه آمدند و در حوالی تبریز با عساکر رومیه که سی هزار کس بودند و از تبریز فرار مینمودند محاربتی رفت و سه هزار نفر زنده و سر بسیاری از رومیه گرفتند و اسرای تبریز را استرداد کرده بصاحبان آن رسانیدند و رستم پاشا نیز از تبریز فرار میکرده گرفتار شد و توپهای رومیه که بدست

آمد اسرای رومی مأمور بکشیدن آن بجانب خراسان شدند...»^{۳۸}
 اشاره‌ای بتاریخ نگردیده اما در صفحه ۵۲۵ سطر ۱۶ همین
 کتاب سنه ۱۱۴۲ ذکر شده و نیز در ص ۵۳۰ سطر ۲۴ تاریخ ۱۱۴۴
 قید گردیده است که معلوم میشود پس گرفتن تبریز از عثمانی‌ها بین
 سنه‌های ۱۱۴۲ و ۱۱۴۴ صورت گرفته است .

در «جهانگشای نادری» چنین آمده است :

«... پس روز دیگر که بیست و هفتم شهر محرم بود، لوای
 جهانگشا بساحت تبریز نوربخشا گردید...»^{۳۹}

همانطور که ملاحظه میشود سالی ذکر نگشته و اولین تاریخی را
 که نزدیک به این سطور میتوان یافت سال ۱۱۴۰ می‌باشد (در ص
 ۱۲۴ سطر ۶).

در «دره نادره» می‌خوانیم :

«... نادر به تبریز رسید و ایالت آنجا را به بیستون‌خان افشار
 داد و آنچه از عثمانیان ضبط شده بود به سربازان قسمت شد و آنچه
 را از اطراف فراهم شده بود به بیستون‌خان دادند که بمصرف
 کارهای کشور برسد.»^{۴۰} که باز هم ذکر از سال و ماه نیست. اما
 در صفحه قبل (ص ۷۲۹ سطر ۳) سنه ۱۱۴۲ و در صفحه بعد از آن
 (ص ۷۳۱ سطر ۸) تاریخ ۱۱۴۳ آمده است .

در «تاریخ حزین» این واقعه بدون تاریخ مشروح است:

«... و خان معظم با صفرهان رفته از آنجا به آذربایجان نهضت
 کرد و بالشکرهای روم چه در حدود آذربایجان و چه در حدود ممالک

۳۸- روضة الصفا ناصری، جلد ۸، ص ۵۲۸، سطر ۳ تا ۱۳.

۳۹- جهانگشای نادری، ص ۱۲۸، سطر ۱۳-۱۴.

۴۰- دره نادره، ص ۷۳۰، سطر ۲ تا ۴.

ایشان بکرات مصافهای سخت و محاربات صعبه نموده در هر بار ظفر یافت و سرداران بسیار و لشکر بیشمار از رومیه در آن معارك مقتول شده قلعه ایروان و گنجه و برخی از مملکت گرجستان و آن حدود که در تصرف ایشان مانده بود تمامی انتزاع شده...»^{۴۱}

بامراجعه به صفحات قبل و بعد (ص ۱۱۳ سطر ۴) سال ۱۱۴۳ (ص ۱۱۸ سطر ۲۲) سال ۱۱۴۸ را می بینیم .

در «مجمع التواریخ» به این واقعه بدون تاریخ برمیخوریم :

«... بعد از انفراق از کارهای عراق و فارس و کرمان و آذربایجان و غیره چنانچه صاحب تاریخ نادری مرقوم نموده شاه طهماسب، طهماسب قلیخان راسپه سالار و وکیل السلطنه نمود و او روانه سمت عربستان و لرستان و قلمرو علیشکر و آذربایجان شده با پاشای همدان و لشکریان روم مصاف داده ظفریافت و خلقی انبوه از ایشان کشته و حدود عراق را مسخر و مصفی ساخت و بقیة السیف رومیه به بغداد گریختند و خود عازم صوب هرات و غیره که تا آن زمان در دست افغانه بود گردید که افغان را بالمره مستأصل نموده آن ملک را بحوزه تصرف در آورد.»^{۴۲}

نزدیکترین تاریخ به این سطور سال ۱۱۴۰ میباشد که در صفحه ۸۰ سطر ۳ ذکر شده است .

«منتظم ناصری» در شرح حوادث سال ۱۱۴۳ هـ . ق مقارن ۱۷۳۰ میلادی این چنین بدین مطلب اشاره می کند :

«آسیا : روز هشتم محرم اینسال در حالتیکه رضاقلیخان شاملو ایلچی ایران با ابراهیم پاشای داماد صدراعظم در اسلامبول مشغول

۴۱- تاریخ حزین ، ص ۱۱۷ ، سطر ۸ تا ۱۳ .

۴۲- مجمع التواریخ ، محمد خلیل مرعشی صفوی ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی ، تهران ، ۱۳۲۸ ، ص ۸۱ ، سطر ۱ تا ۷ .

مذاکره بود خبر رسید که صفی قلیخان را شاه طهماسب ثانی مأمور فتح تبریز کرده و او بحوالی تبریز رسیده بمجرد استماع اینخبر ایلچی ایران محبوس شد و روز هیجدهم محرم ابراهیم پاشا بطرف ایران حرکت کرد طایفه ینکچری و سایر دسته های قشون عثمانی که صف آرائی کرده و منتظر بیرون آمدن سلطان احمدخان سیم بودند که بیرون آمده سان بدهند و روانه شوند مدتی منتظر شدند و سلطان بیرون نیامد ابراهیم پاشای داماد متوحش شده بقصر سلطنتی رفت و سلطان را عنفا بیرون آوردند و این تعلل سلطان را بفال نامیمون گرفتند و در همین ایام بتواتر خبر باسلامبول رسید که عساکر ایران همدان و تبریز و کرمانشاهان را از تصرف قشون عثمانی منتزع ساخته اند و شاه طهماسب بلاد مزبوره را متصرف شده است هم در این سال ندرقلی بیك ملقب بطهماسبقلی خان بخراسان و هرات رفته این نواحی را مصفی نمود .»^{۴۳}

در کتاب «تاریخ ایران» با چند روز اختلاف این تاریخ ذکر

گردیده است :

«در غره محرم ۱۱۴۳ طهماسبقلیخان عازم آذربایجان شد و پس از فتح ساوجبلاغ و مراغه و دهخوارقان و شکست سپاه عثمانی در ۲۷ محرم به تبریز وارد شد و به محاصره ایروان رفت ولی در آنجا شنید که افغانه ابدالی بمشهد هجوم آورده اند بهمین سبب کار روابط باعثمانی رانیمه تمام گذاشته بیاری پسر دوازده ساله اش رضاقلی میرزا حکمران مشهد به آن سمت شتافت.»^{۴۴}

۴۳- منتظم ناصری ، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه ، در ۳ جلد ، تهران ۱۲۹۸-۱۳۰۰ ، جلد دوم (۱۲۹۹) ، ص ۲۳۵ ، سطر ۲ تا ۱۱ .
 ۴۴- تاریخ ایران ، حسن پیرنیا مشیرالدوله و عباس اقبال آشتیانی ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۷۰۸ ، سطر ۱ تا ۵ .

لکارت (LOCKHART) هم در کتابهای خود این تاریخ را با چند روز اختلاف قید کرده است :

«در اول محرم ۱۱۴۳ (هیجدهم ژوئیه) برای راندن تركها از آذربایجان همدان را به آن سو ترك گفت .»^{۴۵}

«در روز بعد (۱۲ اوت) نادر وارد تبریز شد. قشون دیگر ترکی به سرکردگی رستم پاشا هشترودی که از شکست مصطفی پاشا خیر نداشت جهت کمک به وی نزدیک تبریز میشد هنگامی متوجه اشتباه خود شد که کار از کار گذشته بود. و نادر با عجله از شهر بیرون آمده قوای او را شکست فاحش داد. و در این نبرد خود رستم و تعداد زیادی از افسران ارشد وی دستگیر شدند. و نادر پس از رفتار خوب بارستم وی و دیگر اسرا را آزاد نمود و توسط میانجی به وزیر اعظم پیشنهاد صلح نمود.»^{۴۶}

«نادر که شمشیر را به قلم ترجیح میداد تقریباً به محض نتیجه موفقیت لشکرکشی در مقابل غلزه ای بدون اینکه منتظر امضای قرارداد شود در آوریل ۱۷۳۰ در تهاوند ترکها را غافلگیر کرد نادر در جریان لشکرکشی های بعدی تمام ایران غربی و بزرگترین قسمت آذربایجان را دوباره متصرف شده بدون شك اگر شورش ابدالی های

۴۵- اشاره به نادرشاه میباشد .

Nadir Shah, p. 49, LL. 5-7 و تاریخ اول محرم ۱۱۴۳ مساوی با ۱۷ ژوئیه ۱۷۳۰ میباشد .

۴۶- ۱۲ اوت در سال ۱۷۳۰ میباشد . Nadir Shah, p. 50, LL. 1-9

و تاریخ ۱۲ اوت ۱۷۳۰ مساوی با ۲۷ محرم ۱۱۴۳ میباشد .

هرات توجه او را بخود جلب نمی‌کرد و او را مجبور نمی‌ساخت که جنگ را بسوی خراسان بخاطر فرونشاندن این اغتشاش ترك گوید بطور کامل میتوانست ترك‌ها را از آنجا براند.^{۴۷}
در «نادرنامه» چنین آمده است:

جنگ باعثمانیان در تبریز و تصرف آن شهر

نادر پس از دو روز توقف در مراغه پیشرفت خود را در جهت شمال شرقی بسوی دهخوارقان (نزدیک دریاچه ارومیه) که عده قلیلی از عثمانیها در آنجا بسر میبردند ادامه داد و قوای عثمانی بطرف تبریز عقب نشستند . لکن بمحض ورود آنان بتبریز اغتشاش و شورش شدیدی میان پادگان عثمانی که بفرماندهی مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکچری آقاسی و تیمور پاشا بود روی داد و عده‌ای از افسران^{۴۸} عثمانی بدست شورشیان بهلاکت رسیدند و مصطفی پاشا با عده‌ای از قواییکه نسبت بوی وفادار ماندند شهر را ترك کرد و فردای آنروز کلیه قوای عثمانی از شورشی و غیر شورشی در خارج شهر در کوه خواجه مرجان ۱۲ کیلومتری تبریز برای مواجهه بانادر صف‌آرایی کردند و نادر به آنان حمله سختی برد و همه را منهدم و فراری ساخت و قوای شورشی بطرف ارز روم متواری شدند و مصطفی پاشا و قوایش در نزدیکی سبلان واقع بین تبریز و صوفیان شکست سختی خوردند. نادر با فراغت در ۲۸ محرم ۱۱۴۳ بطرف تبریز روی آورد .

47— The fall of the Safavi dynasty and the Afghan occupation of Persia, p. 344, LL. 27-35 .

۴۸— نادرنامه ، ص ۲۱۹ ، سطر ۱۸ تا ۲۳ .

جنگ با رستم پاشا درحوالی تبریز

.... روز بعد نادر وارد تبریز شد. «۴۹»

با وجود اینکه بعضی از این تاریخها سال قطعی پس گرفتن تبریز را مشخص نمیکند می توان چنین دریافت که در اواخر ماه محرم سال ۱۱۴۳ شهر تبریز بوسیله نادر پس گرفته شده است. بطوریکه از نوشته کنده کاری شده روی صندوق مقبره امامزاده ابراهیم سجاس برمیاید تسخیر تبریز بدست شاه طهماسب دوم صورت گرفته است. ولی از متون کتب مختلف تاریخی که شرح بعضی از قسمت های آنها بطور مختصر در صفحات گذشته بنظر رسید چنین استنباط می شود که فتح و پس گرفتن تبریز از عثمانی ها بدست نادر (قبل از رسیدنش بمقام شاهی که فرماندهی سپاه شاه طهماسب را داشته) صورت گرفته و با توجه به اینکه چنین امری در دوران سلطنت اسمی شاه طهماسب انجام گرفته است مضمون نوشته صندوق نامبرده بشرحی که اشاره شد مرقوم گشته است.

البته می توان در مورد نوشته روی کتیبه این حدس را نیز زد که منظور از بردن نام شاه طهماسب دوم و ذکر تاریخ آن زمان، ورود شاه طهماسب دوم به تبریز پس از فتح آن بوسیله نادر بوده است. چرا که راجع به این ورود در کتب مختلف مطالبی یافت میشود از جمله «دره نادره» که میخوانیم:

«توجه شاه طهماسب بایروان و شکست او

بعد از آنکه نادر عراق و آذربایجان را فتح کرد بقصد سرکوب ساختن افغانان عازم خراسان شد، اعیان دولت شاه طهماسب نیز

۴۹- نادرنامه، ص ۲۲۰، سطر ۱ تا ۹.

بفکر گرفتن قلعه ایروان افتادند و بتقلید نادر بکوشش برخاستند و سپاه عراق و آذربایجان را فراهم آوردند و در ماه جمادی الاخر سال هزار و صد و چهل و سه از اصفهان حرکت کردند. علی پاشا سرعسکر عثمانی که از طرف دولت عثمانی مأمور حفاظت ایروان بود از قلعه بیرون آمد و کنار رودخانه کرنی موضع گرفت و منتظر رسیدن شاه طهماسب شد. سربازان شاه از رودخانه گذشتند و بطرف سپاهیان عثمانی رفتند. بر اثر حمله سربازان ایرانی عثمانیان شکست خوردند و توپخانه و قورخانه و خیمه ها و اسبان ایشان بتصرف ایرانیان درآمد و سربازان عثمانی بسمت قلعه رفتند. لشکریان شاه طهماسب در سه فرسخی سمت غربی قلعه ایروان موضع گرفتند. چون لشکریان بخيال قلعه گیری بودند، بعد از چند روز بدون ملاحظه و دوران دیشی تا پای قلعه پیش راندند. عثمانیان از بالا و بیرون قلعه باتوپ و تفنگ بمقابله برخاستند و لباسها تاب مقاومت نیاوردند و عقب نشینی کردند. و چون مدت توقف آنان در آنحدود طولانی شد آذوقه ایشان هم پایان یافت و ناچار از راه دو قوزیولوم عازم تبریز گشتند. احمد پاشا والی بغداد که از کار شاه طهماسب مطلع شده بود با سربازان فراوان روبه ایران نهاد. شاه طهماسب بر اثر پراکنده شدن سپاهیان خود به زنجان و سلطانیه رفت و چون به ابهر رسید محمد علیخان بیکلربیگی فارس با سواران خود برکاب او پیوست.^{۵۰}

چون از مطالب بالا به این نتیجه میرسیم که شاه طهماسب دوم در ماه جمادی الاخر سال ۱۱۴۳ از اصفهان حرکت کرده به احتمال زیاد در همین سال وارد تبریز شده و این سال (۱۱۴۳) با کتیبه مورد نظر ما هم مطابق است و نیز همین تاریخ (۱۱۴۳) در «جهانگشای

۵۰- دره نادره، ص ۷۳۳، سطر ۲ تا ۲۰.

نادری» بشرح زیر :

«... در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ هجری از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالاکلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته»^{۵۱}

در کتاب NADIR SHAH به این صورت آمده است :

« در ژانویه ۱۷۳۱ طهماسب به این قصد اصفهان را ترك گفت و بمحض ورود به همدان نماینده خود را برای تبریک بمناسبت جلوس محمود (پادشاه جدید) نزد وی فرستاد و مأموری را نزد سرخای خان به شماخی اعزام نمود ، سرخای نیز با گردن زدن این مأمور تیره بخت و هم رکابش و فرستادن سر آنها به اسلامبول وفاداری خود را به باب عالی نشان داد .

طهماسب همدان را ترك گفته و به تبریز رفت و حاکم آنجا را که از طرف نادر منصوب شده بود برکنار نمود . و بجای وی یکی از هواداران خود را مستقر نمود و بعد با ۱۸۰۰۰ سرباز بطرف نخجوان و ایروان حرکت کرد .»^{۵۲}

و در «تاریخ ایران» هم چنین آمده است :

«... پس از حرکت طهماسبقلیخان بمشرق شاه طهماسب باین عنوان که استقلال کامل در امور ایران غربی پس از واگذاری مشرق بطهماسبقلیخان با خود اوست در جمادی الاولی ۱۱۴۳ از اصفهان با ۱۸۰۰۰ سپاهی به تبریز آمد.»^{۵۳}

۵۱- جهانگشای نادری ، ص ۱۷۰ ، سطر ۱ تا ۳ .

۵۲- Nadir Shah, p. 55, LL. 15-24 ژانویه ۱۷۳۱ مساوی با اواخر

ماه جمادی الثانی و اوائل ماه رجب ۱۱۴۳ می باشد .

۵۳- تاریخ ایران ، ص ۷۱۶ ، سطر ۲۳ تا ۲۵ .

که سال ورود شاه طهماسب دوم را به تبریز نشان میدهد .
در «نادرنامه» به این مطلب برمیخوریم :

«... خلاصه شخصاً لشگری با هیجده هزار تن بسیج نموده
جنگ با عثمانی را در جمادی الثانی ۱۱۴۴ آغاز نمود تا آنها را از
شمال باختری ایران براند.»^{۵۴}

همینطور که ملاحظه می شود شروع جنگ با عثمانی ها در ماه
جمادی الثانی ۱۱۴۴ ذکر گردیده است و با وجود اینکه این
تاریخ درست یکسال پس از ورود شاه طهماسب به تبریز است
مغایرت و مخالفتی با صحت تاریخ ورود شاه طهماسب دوم در سال
۱۱۴۳ ندارد .

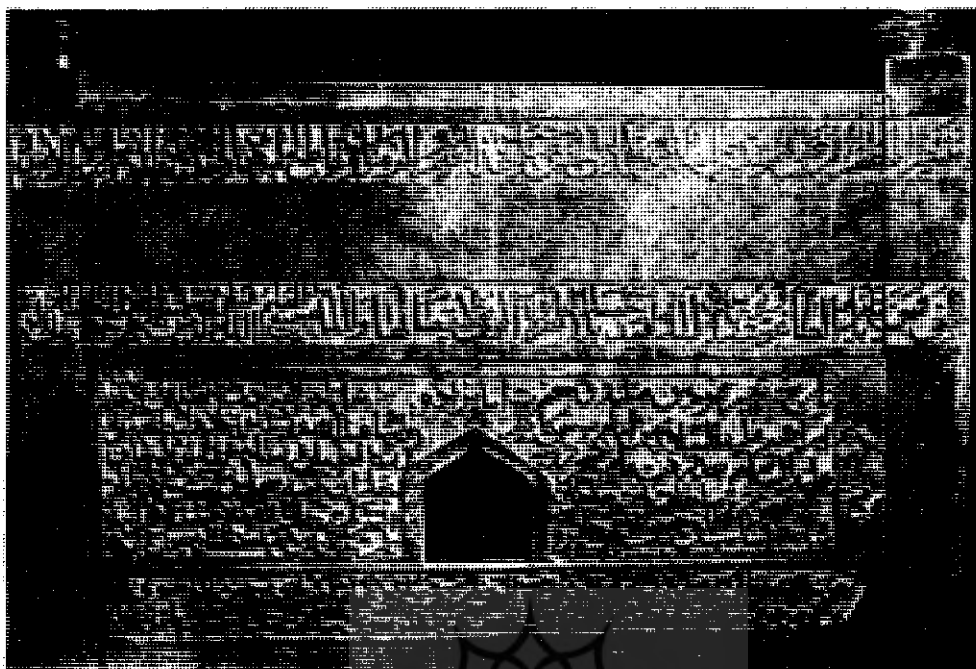
در بدنه های دیگر اطراف صندوق روی مقبره امامزاده -
ابراهیم سجاس کتیبه های دیگری با همان خط شبیه نسخ کننده کاری
کرده اند . در حاشیه بالائی صندوق صلوات بر چهارده معصوم نوشته
شده است :

«اللهم صلی [صل] علی النبی المصطفی محمد والمرتضی علی
والبطول [البتول] فاطمه (حاشیه بالائی بدنه غربی - تصویر ۶)
والبطین الحسن والحسین وصلی [صل] علی زین العباد علی و
الباقر محمد و الصادق جعفر و الکاظم موسی و الرضا علی و (حاشیه
بالائی بدنه شمالی - تصویر ۷)

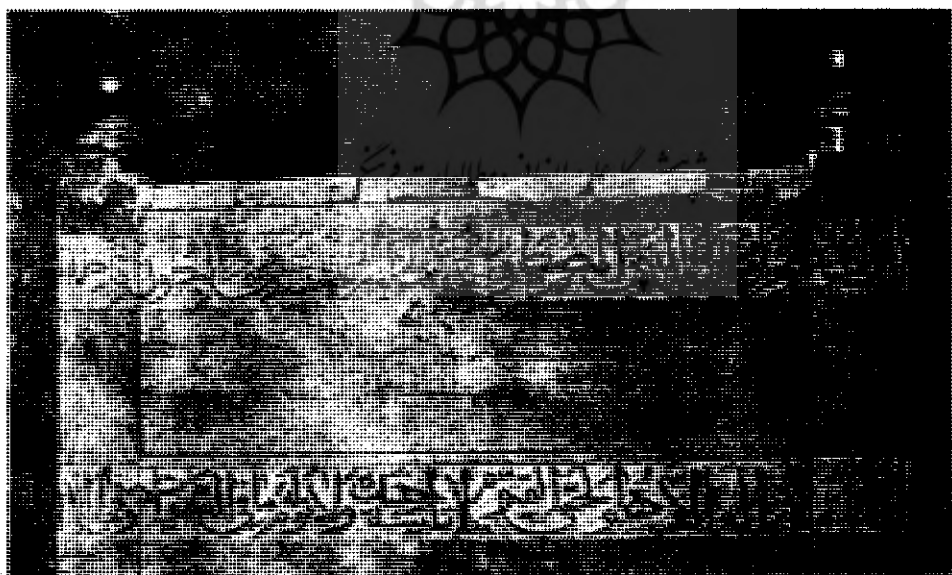
التقی محمد و النقی و علی الزکی العسکری الحسن و صلی [صل]
علی حجتک قایم الصالح الامام الهمام (حاشیه بالائی بدنه شرقی -
تصویر ۸)

هتتظر [المنتظر] المظفر المرظی المهدی الهادی محمد ابی الحسن
صاحب هذا العصر و الزمان و قاطع البرهان و خلیفة الرحمن و

۵۴- نادرنامه ، ص ۲۲۲ ، سطر ۲ تا ۶ .



بدنه جنوبی صندوق سالم موجود در امامزاده ابراهیم سجاس



بدنه سمت غرب صندوق امامزاده ابراهیم سجاس

مظفرالایمان و سیدالانوس و [الجن] (حاشیه بالائی بدنه جنوبی - تصویر ۵) .

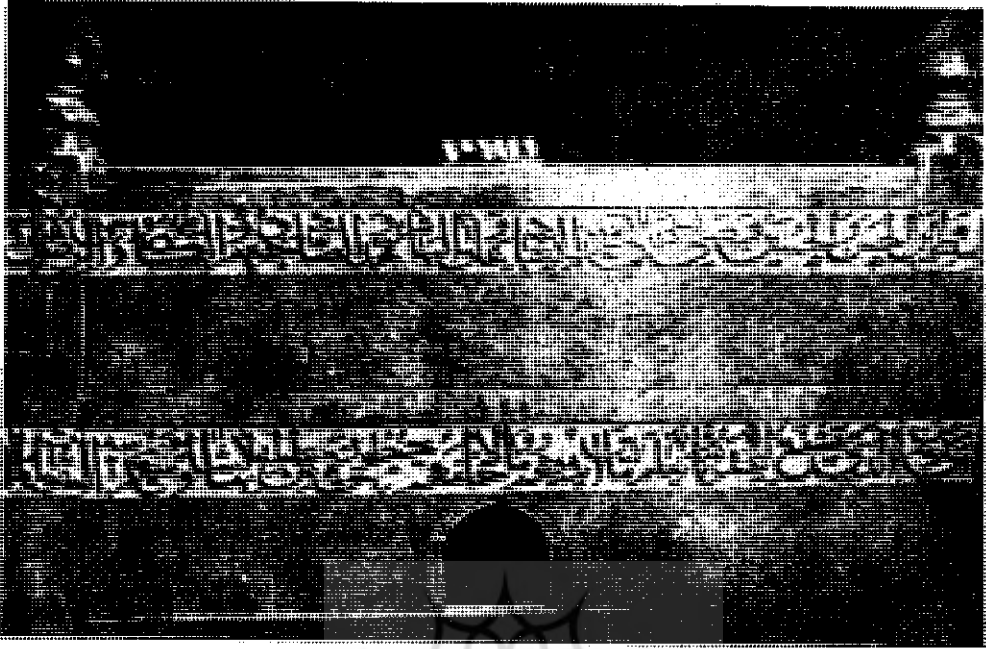
سطر دوم کتیبه دور صندوق قسمتی از آیه الکرسی است: °°
 «الله لاله الا هو الحی القيوم لاتاخذہ سنة ولا نوم له ما فی السموات و ما فی الا (بدنه غربی - تصویر ۶) رض من الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایديهم و ما خلفهم ولا یحیطون بسئی [بشیء] من علمه الا بما شاء وسیع [وسع] کرسیه السموات والا (بدنه شمالی - تصویر ۷) رض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم - لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من (بدنه شرقی - تصویر ۸) . لفی [الغی] فمن یکفرو بالطاغوت [بالتاغوت] ویؤمن بالله [بالله] فقد استمسک بالعروة [بالعروة] الوثقی [الوثقی] لانفصام [لانیفصام] لها والله سمیع العلیم [علیم] الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» (بدنه جنوبی - تصویر ۵) .
 در پائین ترین سطر بدنه جنوبی صندوق (تصویر ۵) این مطالب حکاکی شده است :

«بعون الله تعالی تعمیر صندوق امامزاده واجب التعظیم بسعی سیادت و نجابت [پناه] کربلای میر حسن الموسوی ولد مرحوم سیادت و نجابت پناه کربلای میر شمس الدین الموسوی ساکن قصبه سجاس با تمام رسید .»

در زیر صندوق تکه های شکسته شده چوبهای منقش (تصاویر شماره ۹ و ۱۰) یافت شد که چون در قسمت تعریف ساختن صندوق فعلی عبارت «تاریخ تعمیر نمودن صندوق» بچشم می خورد میتوان این حدس را زد که این تکه ها و تکه های دیگر که از بین رفته است مربوط به صندوق قبلی این بقعه باشد . با توجه دقیق به نوع

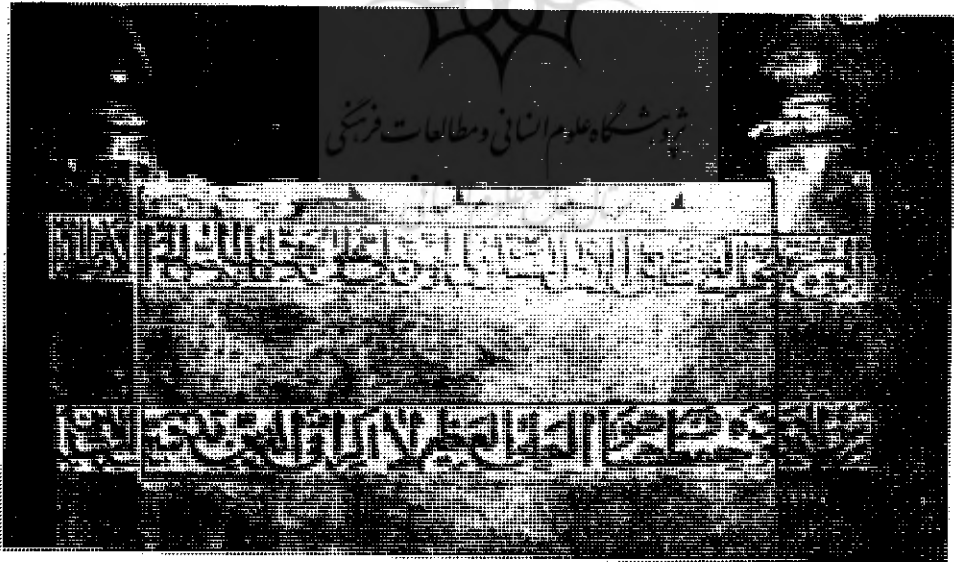
۵۵- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۵۵-۲۵۶ و قسمتی از آیه ۲۵۷ .

تصویر شماره ۷



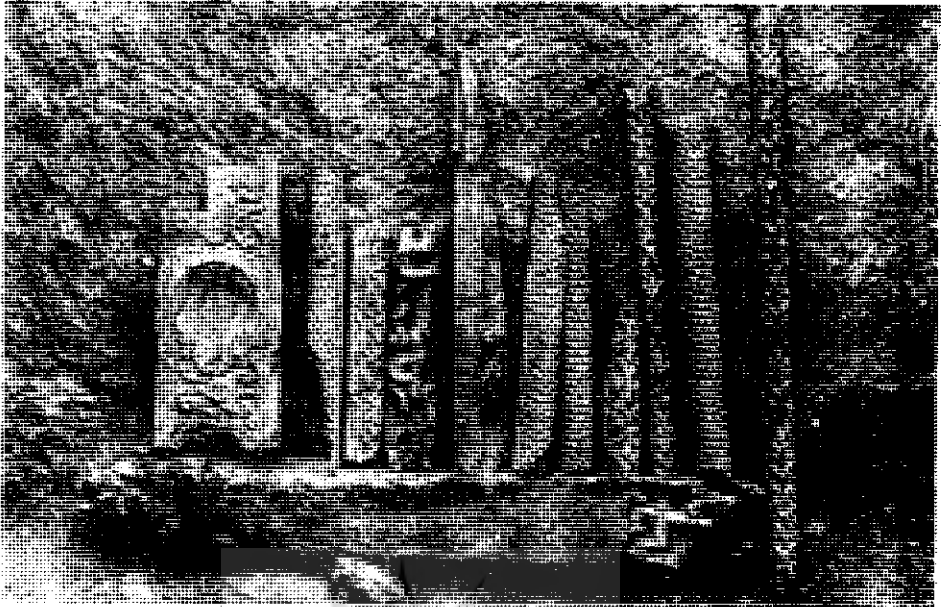
بدنه شمالی صندوق فعلی مقبره امامزاده ابراهیم سجاس .

تصویر شماره ۸



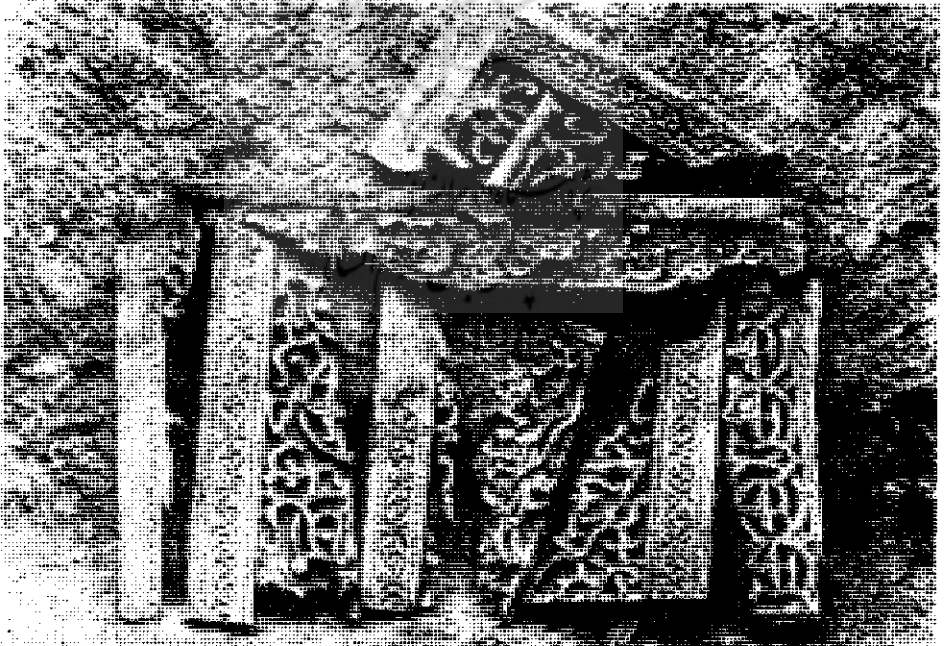
بدنه سمت شرق صندوق مقبره امامزاده ابراهیم سجاس .

تصویر شماره ۹



قطعات دیگری از صندوق اولیه امامزاده ابراهیم سجاس .

تصویر شماره ۱۰



قطعات خرد شیده موجود از صندوق اولیه بقعه امامزاده ابراهیم سجاس .

کننده کاری این تکه های چوبی (عمق و برجستگی کنده کاری) و نیز سبک خط گمان نزدیک به یقین میتوان داشت که عمل این تکه های چوب مربوط به عهد سلجوقی است. حال بایاد آوردن خط و حاشیه موجود در سقف همین امامزاده به منشأ تاریخی این امامزاده حداقل تا دوره سلجوقی پی می بریم. منتهمی اگر این امامزاده قبل از این تاریخ هم وجود داشته است آثاری نمانده است. اکنون تعدادی از این تکه های باارزش در منزل آقای سیدجواد موسوی متولی امامزاده نگهداری میشود.

در درون صندوق سنگ مرقدی (تصویر شماره ۱۱) هم به چشم می خورد. کتیبه روی سنگ بخط ثلث است و تاریخ ۳۸ هجری در آن دیده میشود که در زیر ملاحظه میشود:

«هذا المرقد الامام ابن الامام امام ابرهیم بن امام موسی الکاظم علیه الصلوة والسلام توفی فی تاریخ ثمان و ثلثین الهجرية النبویه.» ولی بوضوح معلوم می شود سنگ از زمان فوت امامزاده نیست. چرا که در تاریخ ۳۸ هجری هنوز خط ثلث بوجود نیامده بود و نیز در چنین زمانی نوشتن بر سنگ قبر معمول نبوده است. نکته قابل توجهی هم در این مورد بنظر میرسد و آن بنظر آوردن این امر است که حضرت ابراهیم پسر امام هفتم نمیتوانسته است در چنین تاریخی وجود داشته باشد چرا که اگر هر پشت امامان را بطور متوسط ۳۰ سال بحساب بیاوریم در حدود سال ۲۰۰ هجری می بایست حضرت ابراهیم متولد شده باشد.

در باره این حضرت در کتاب «زندگانی چهارده معصوم» اینطور خوانده میشود:

«اسامی و تعداد اولاد حضرت موسی بن جعفر (ع)
شیخ مفید در ارشاد فرموده که آنحضرت سی و هفت اولاد داشته
هجده پسر و نوزده دختر اما پسرها اول حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

دوم ابراهیم ، سوم عباس ، چهارم قاسم ، پنجم اسماعیل ، ششم جعفر ، هفتم هرون ، هشتم حسن ، نهم احمد ، دهم محمد ، یازدهم حمزه ، دوازدهم عبدالله ، سیزدهم اسحق ، چهاردهم زید ، پانزدهم حسین ، شانزدهم فضل ، هفدهم سلیمان ، هجدهم عبیداله .^{۵۶} و در صفحه بعدی اینطور آمده است :

و اما ابراهیم که ملقب است به مرتضی از کتاب غایة الاختصار تاج الدین ابن زهره منقول است که او سیدی جلیل وامیری نبیل و عالمی فاضل بوده و از آباء کرامش روایت حدیث می نموده و درایم ابوالسرا یا بسوی یمن رفته و بآنجا غلبه یافته ، و بعضی گفته اند که او مردم را بامامت برادر بزرگوارش حضرت رضا (ع) میخوانده و چون خیر کار او بمأمون رسید خواست ویرا عقوبت کند ولی بعضی شفاعت او کردند و مأمون شفاعت آنانرا پذیرفته و متعرض او نشد ، و ابراهیم در بغداد وفات یافت و نزدیک پدر بزرگوارش در مقابر قریش مدفون گشت .

و این ابراهیم غیر از ابراهیم مجاب است که در کربلا و در رواق حسینی مدفون است چون او فرزند محمد عابدین موسی الکاظم (ع) است .^{۵۷}

اما پیرمردی که نگارنده او را در امامزاده دید چنین نقل میکرد .
موقعی که حضرت امامزاده ابراهیم وفات یافت سه نفر که یکی اهل زنجان و دیگری اهل آقاجری و سومی اهل سجاس بود آمدند و برای دفن آن در محل خودشان درخواست جسد امامزاده

۵۶- زندگانی چهارده معصوم، حاج آقا علی قاضی زاهدی ، در ۲ جلد ، مشهد ، ۱۳۵۰ جلد دوم ، قسمت زندگی معصوم ششم و هفتم و هشتم و نهم ، ص ۲۰۵ ، سطر ۲ تا ۹ .

۵۷- زندگی چهارده معصوم جلد دوم ، قسمت زندگی معصوم ششم و هفتم و هشتم و نهم ص ۲۰۶ سطر ۱ تا ۱۰ برای یک شرح مختصر در باره مأمون (۱۹۸-۲۱۸) به ص ۹۷ و ۹۸ تاریخ ایران (اقبال) رجوع شود .

ابراهیم را کردند. ریش سفیدی برای اینکه این مسئله راحل و فصل کند آنها را راهنمایی کرد که جنازه را در اطاقی بگذرانند و در کنار این جسد هر کدام از آنها تابوتی قرار دهند و تا فردا صبح منتظر باشند و به بینند امامزاده ابراهیم توی کدام يك از این تابوتها دراز خواهد کشید و هر يك از آنها که او را در تابوت خود دید او را به محل خودش ببرد. صبح زود اول مردی که اهل زنجان بود آمد و او را در تابوت زنجان دید و با خود برد و بعد اهل آقاجری او را در تابوت آقاجری دید و با خود برد و همچنین مال سجاجس.

بدنبال این داستان که آن پیر مرد تعریف کرده بود پس از طی کوره راهها و گذشت ساعتها نگارنده خود را به آقاجری^{۵۸} (واقع در ۲۳ کیلومتری شمال غربی قیدار) رساند. متأسفانه چیز جالبی راجع به این موضوع در آنجا نیافت یا حقیقتاً وجود نداشت و یا بعلت عدم امکانات و آشنائی دست‌آوردی در این خصوص نگارنده را میسر نگردید. (تصویرهای شماره ۱۲ و ۱۳)

سومین بقعه امامزاده ابراهیم، در شهر زنجان (تصویر شماره ۱۴) میباشد چنانکه در عکس ملاحظه میشود ساختمان آن نسبتاً جدید و اثری از کتیبه‌های باستانی در آن مشاهده نمی‌گردد.

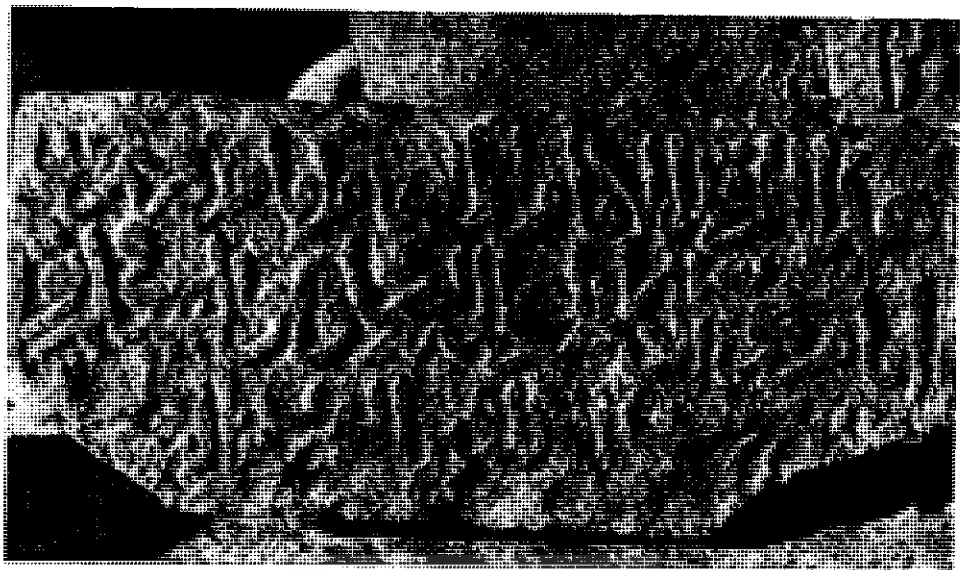
بطوری که در کتاب «فرهنگ نامه زنجان»^{۵۹} تحت فصل «تاریخچه مختصری از بقاع معروف شهرستان زنجان» به قلم آقای کریم نیرومند نوشته شده است امامزاده ابراهیم در شهر زنجان فرزند امام موسی کاظم نیست بلکه مأموری نظامی بوده که در یکی از جنگهای این منطقه شهید شده و به نام «ابراهیم بن محمد بن-

۵۸- فرهنگ جغرافیائی ایران: جلد دوم، ص ۱۸.

۵۹- فرهنگ نامه زنجان گردآورنده و دارنده اجازه انتشار، محمدرضا

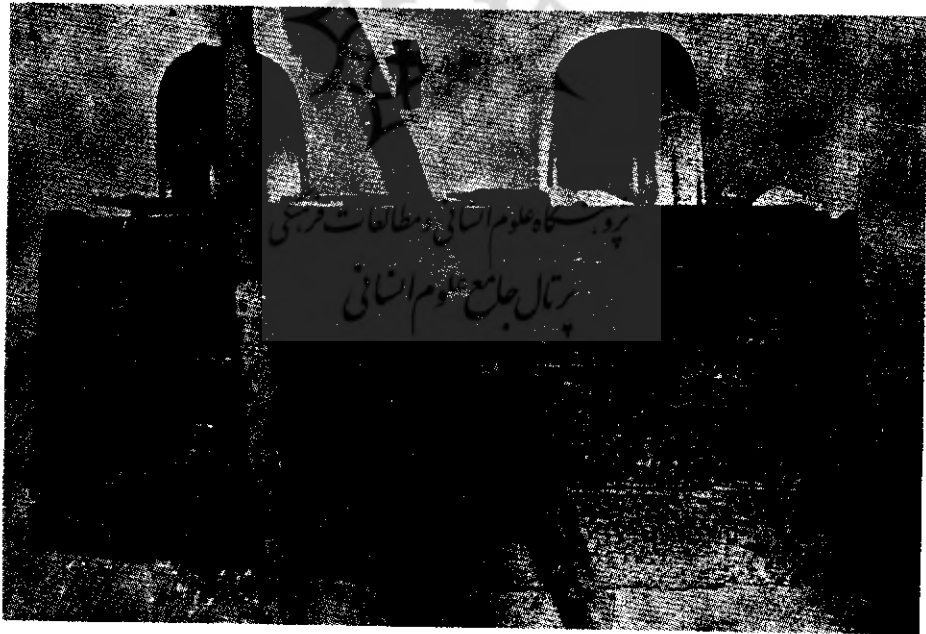
روحانی (۹)، ۱۳۴۷، ص ۲۵-۳۲

تصویر شماره ۱۱



سنگ قبر موجود در بقعه امامزاده ابراهیم سجاس .

تصویر شماره ۱۲



صندوق موجود در حرم امامزاده ابراهیم آلاچری .

تصویر شماره ۱۳



نمای بیرونی بقعه امامزاده ابراهیم آقاچری .

تصویر شماره ۱۴



نمای بیرونی (جنوبی) امامزاده ابراهیم زنجان .

عبداله بن حسن بن عبیداله بن حسن بن عباس بن علی بن ابی طالب «معروف بوده است .
و نیز در کتاب «تاریخ زنجان» این مطلب همینطور آورده شده است :

امامزاده سید ابراهیم

ایشان فرزند محمد بن عبدالله بن الحسن بن عبیداله بن عباس بن امیر - المومنین علی بن ابی طالب است . ابوالفرج اصفهانی و ابونصر بخاری در سالنساب او را خیلی ثناء و تعریف نموده ایشان باتفاق حسین بن احمد بن اسمعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر بن علی امام زین العابدین علیه السلام کوکبی خروج نمودند ، قزوین^{۶۰} و زنجان و ابهر را بقهر و غلبه گرفتند در زمان ابن المعتز بالله خلیفه عباسی و او امیر لشکر کوکبی بودند در زنجان کشته شدند حسین کوکبی فرار نمودند به طبرستان ایشان از اولاد موسی بن جعفر است و لیکن اشتباه است بلکه از اولاد حضرت ابوالفضل است دانشمند محترم شیخ الاسلام و شیخ فضل اله برادر علامه آقامیرزا ابو عبدالله رساله ای در احوال حضرت سید ابراهیم نوشته و دلائل در دست است براین مطلب که ابوالفرج و بخاری ذکر کرده اند او را بدین تفصیل فوق علی ای حال قبرش در زنجان معروف و مشهور است قبه و بارگاه دارد اخیراً چندین نفر از کسبه متدین زنجان عمده آنها حاج عیسی سلطانیه و آقا شیخ منصور بود دروازه و حیات (ط) و قبه و بارگاه را بطرز جالب درست کرده اند خداوند جزای خیر دهد اشخاص خیراندیش را وقتی که در زنجان بودم بتاريخ ۱۳۲۳

۶۰- تاریخ زنجان - علما و دانشمندان - حاج سید ابراهیم موسوی زنجان،

تهران ، ۱۳۵۲ ، ص ۳۰ ، سطر ۱۴ تا ۱۸ .

شمسی چندین مرتبه بزیارتش مشرف شدم و اهالی زنجان در شب های جمعه بزیارت آن بزرگوار میروند و تفصیل حالاتش در جلد ثانی جامع الانساب نوشته ام طالب به آنجا مراجعه فرماید.^{۶۱} به نکته جالبی در کتاب «فرهنگ نامه زنجان» برمیخوریم که اینطور نوشته است: «عده ای بدون مطالعه، استناد و داشتن معلومات تاریخی قطعیت دارند که آنحضرت از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و تعریف می کنند که در «سجاس» شهید شده است و اهالی جسد مطهرش را بزنجان نقل کرده مدفون ساخته اند.^{۶۲} ولی برای رد اینگونه سخنان باید گفته شود در قریه سجاس مسجدی وجود دارد که متعلق بسنه ۴۲۳ ه. ق است و بنام مسجد جمعه معروف میباشد. چند سال پیش موقع کندن پشت مسجد قطعه سنگی بطول یک متر و بعرض ۶۰ سانتیمتر پیدا شد که در آن این کلمات منقوش بود:

«هذا مرقد السيد العالم الفاضل، ابراهیم بن موسی بن جعفر»^{۶۳}
 پس از تحقیق برای نگارنده معلوم شد که تنها سند مورد ادعای آقای کریم نیرومند متأسفانه مفقود و اثری از آن نمانده است. باراهنمائی پیرمردی که آن داستان را برای نگارنده تعریف کرده بود به مسجد دیگری بنام «مسجد سید محمد و سید جعفر» (که به گفته محلیها دو برادر بودند که آنجا مدفون اند) رفتم. در کنار مسجد اتاقی بود که در آنجا صندوق دیگری وجود دارد. وقتی وارد آنجا شدم به حالتی می مانست که گوئی سالها پای کسی بدانجا نرسیده است. همه جاراقشر ضخیمی از غبار پوشانده بود. چون

۶۱- تاریخ زنجان، ص ۳۱، سطر ۱ تا ۱۲

۶۲- فرهنگ نامه زنجان ص ۲۰ سطر ۲۱ تا ۲۳

۶۳- فرهنگ نامه زنجان ص ۲۱ سطر ۱ تا ۴

بسیار تارک بود بکمک روشنائی چراغ زنبوری به صندوق نظاره کردم صندوق (شکل شماره ۲) شباهتی نزدیک به قطعات خرد شده صندوق سلجوقی واقع در امامزاده ابراهیم داشت اما فقط بدنه شمالی (تصویر شماره ۱۵) و بدنه شرقی (تصویر شماره ۱۶) صندوق نسبتاً سالم مانده و دو طرف دیگر (تصویرهای شماره ۱۷ و ۱۸) سوخته بود. مقدار زیادی اوراق و کتب مذهبی و قرآن در داخل صندوق ریخته بودند. اما بطور آشکار میتوان فهمید که این صندوق را (تصویرهای شماره ۱۹ و ۲۰) بعد از صندوقی که اکنون فقط قطعات کوچکی از آن موجود است ساخته اند (بیشتر بخاطر طرز کنده کاری و عمق و برجستگی بیشتر نقوش و خطوط قطعات خرد شده نسبت به این صندوق).

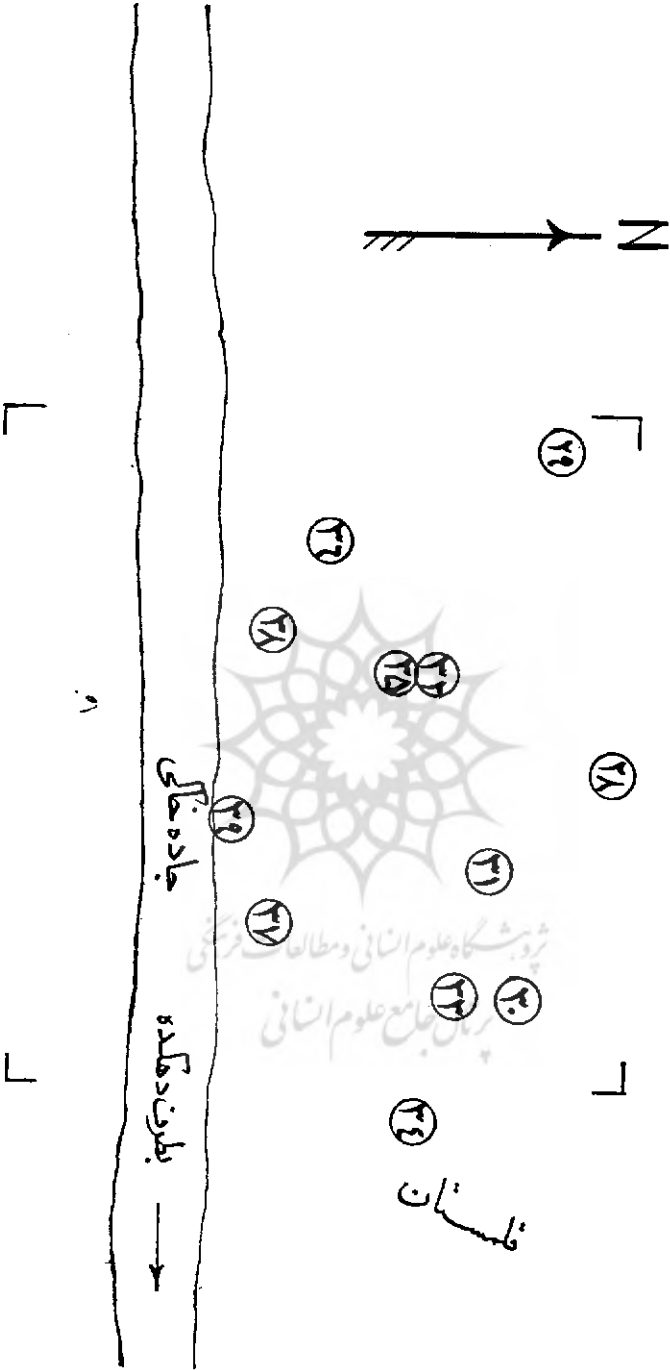
در این اطاق تاریک دو سنگ قبر (تصویرهای شماره ۲۱ و ۲۲) در دیوار نصب شده که باعث کنجکاوی بیشتر میشد تا از سنگهای گورستان کهنه (قبرستان رفیعی ها) دیدن نماید بهمین سبب آنجا را هم از نظر دور نگذارد. سنگهای این قبرستان (تصویر شماره ۲ و نقشه شماره ۳) نیز از نظر اهمیت دست کمی از آنچه قبل از این در این ده دیده بود نداشت. چون خاک فراوانی روی اغلب سنگها را پوشانده بود تا آنجا که ممکن بود سنگها را از زیر خاک بیرون آورده و عکسهائی از آنها گرفته است که با توضیحات مربوط به هر کدام در فصل آخر این مقاله گنجانیده شده است. (تصویرهای ۲۳ ببعد) خواندن نوشته ها و دیدن نقوش روی این سنگها که بعضی از آنها تاریخ هم دارد نظر نگارنده را به دوران صفوی متوجه می سازد. ^{۶۴}

از آنچه که گذشت به قدمت و سابقه تاریخی سجاس یقین پیدا کرد و هم اکنون میتوان بوضوح جای پای سلجوقیان، مغولان،

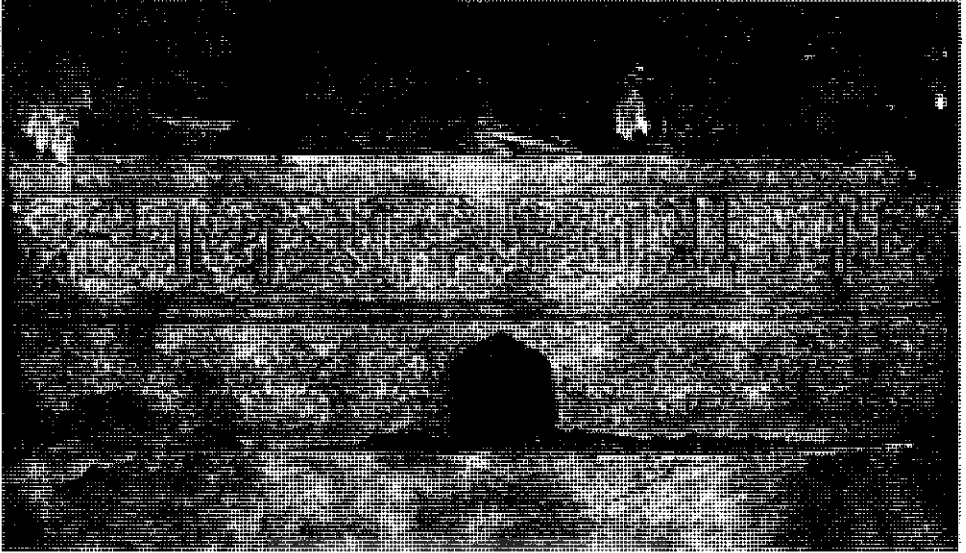
۶۴- برای مشخص شدن موقعیت گورستان نسبت به آثار باستانی دیگر

که در این ده وجود دارد به نقشه شماره ۳ رجوع شود.

نقشه شماره ۳



تصوير شماره ١٥



بدنه شمالي صندوق درمسجد سيدمحمد، سيدجعفر هذا الصندوق لشيخ الامام الاديب ابراهيم (٣)

تصوير شماره ١٦



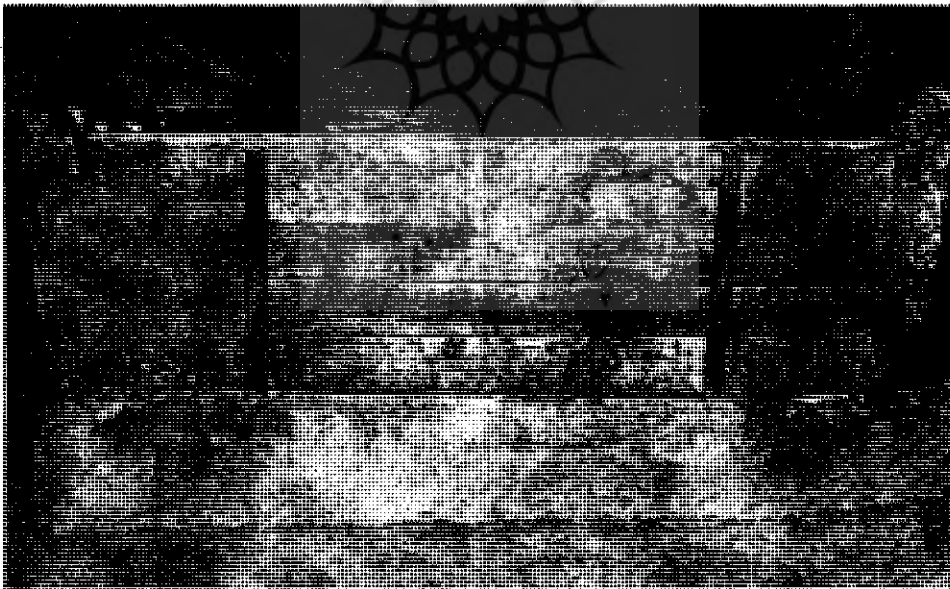
بدنه شرقي صندوق واقع درمسجد سيد محمد و سيد جعفر
الغيش (٤)

تصویر شماره ۱۷



ضلع (پهلوی) طرف راست (نسبت به درب ورودی) صندوق مسجد سید محمد سید جعفر (سجاس)

تصویر شماره ۱۸



سفلح پشتی صندوق مسجد سید محمد سید جعفر که چوب نخلته ساده‌ای بیش نیست (چوب اصلی سوخته و از بین رفته است) .



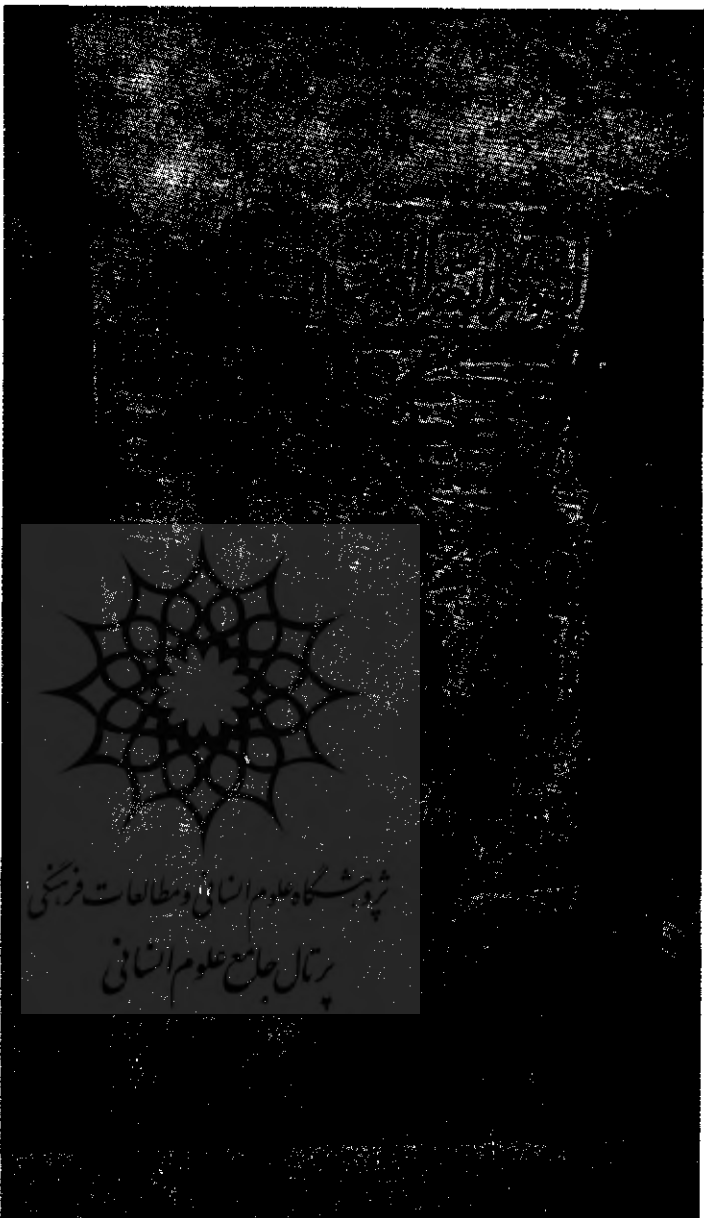
قسمتی از بدنه جلونی (نسبت به درب ورودی) مسجد سید محمد سید جعفر (سجاس)



قسمتی از بدنه جلونی (نسبت به در ورودی) صندوق مسجد سید محمد سید جعفر (سجاس)



سطح فوقانی یکی از سنگ قبرهای موجود در مقبره مسجد سیدمحمد و سید جعفر (سجاس)
حاشیه بالائی : (کل من علیها) فان ویبقا (ببقی) وجه
حاشیه سمت چپ : دریفا که خورشید روز جوانی چو صبح دو



پیشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز ملی علوم انسانی

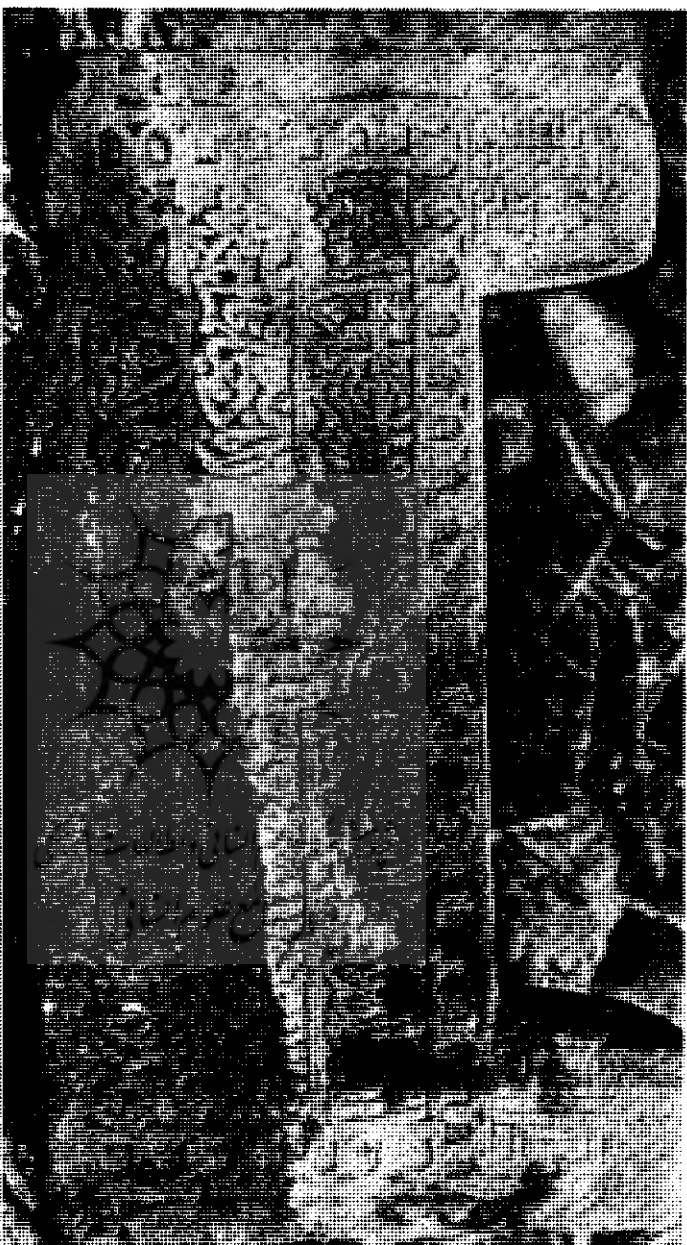
یکی دیگر از دو سنگ قبر موجود در مسجد سید محمد و سید جعفر سجاس .
حاشیه سمت راست : القیود و قال ایضاً المومنون .
در گوشه بالا سمت راست در محل تلاقی حاشیه عمودی و افقی کلمه «علی» چهار بار نقش بسته.
حاشیه طویل بالا آیات لکتری نوشته شده : و ما ظلمهم و لا یظنون بشیء من علمه الا
بما شاء ، و سع کر سیه السموات و الارض و لا یبوءه حلفاً و هو الملی المملک
(آیه ۲۵۵ سوره بقره قرآن مجید)

تیموریان و صفویان را در سجاس دید .
 حقیر خود را ناگزیر از بیان این نکته میدانم که در زمانی که
 در این خطه به پژوهش مشغول بود متوجه این امر بود که چگونه این
 زمینی که در گذشته مورد توجه بوده اکنون نهر راه ماشین رومی دارد
 نه آبی و نه برقی .

اما اکنون میتواند امیدوار باشد باینکه بزودی اهالی این
 منطقه بهمه اینها و بیشتر از اینها خواهند رسید چرا که در سفرهای
 اولیه حتی خبری از انجمنی کوچک هم نبود ولی در این سفرهای
 آخری باخرسندی کامل دید که در مدت کوتاهی چگونه انجمن ده
 و نیز خانه انصاف بوجود آمده بود. مسلماً از آن پس چیزهای دیگری
 هم خواهد آمد . انشاءالله تعالی .

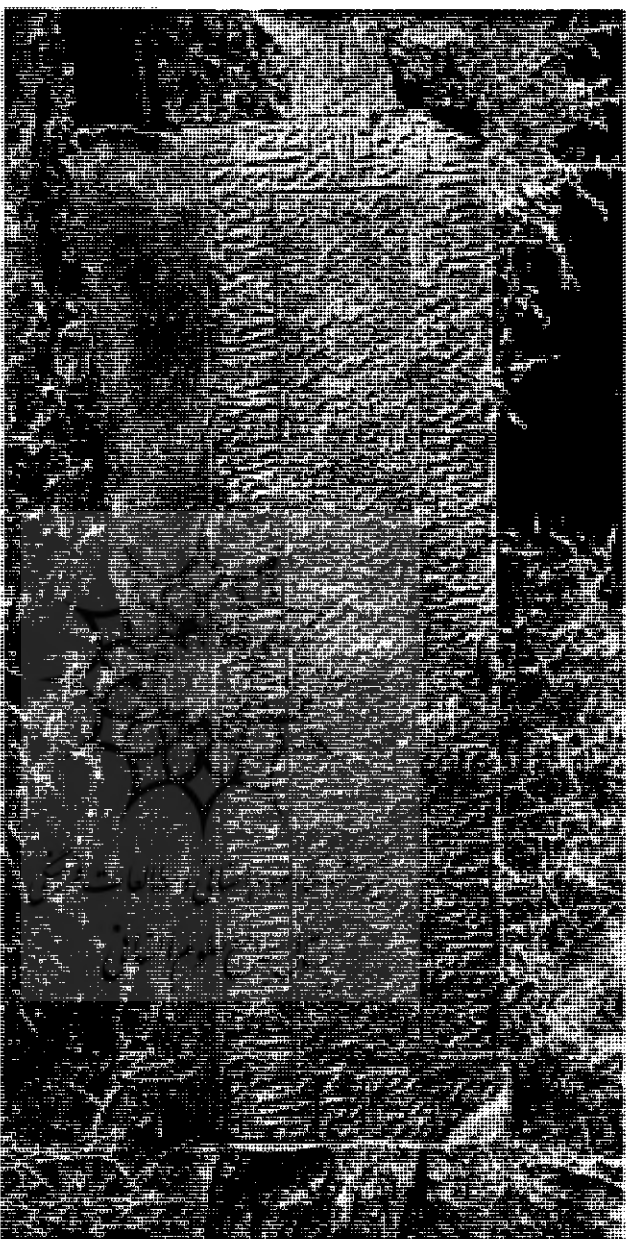


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



کتیبه روی سنگ عبرت است از :

- طول ۷۰
- عرض ۲۸
- تقله ۱۹
- ارتفاع هر برآمدگی ۱۰
- سمت غربی
- دورآمدگی سمت راست کلمه الله چهار بار تکرار و دورآمدگی سمت چپ تک کلمه همه چهار بار نقش بسته .



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :

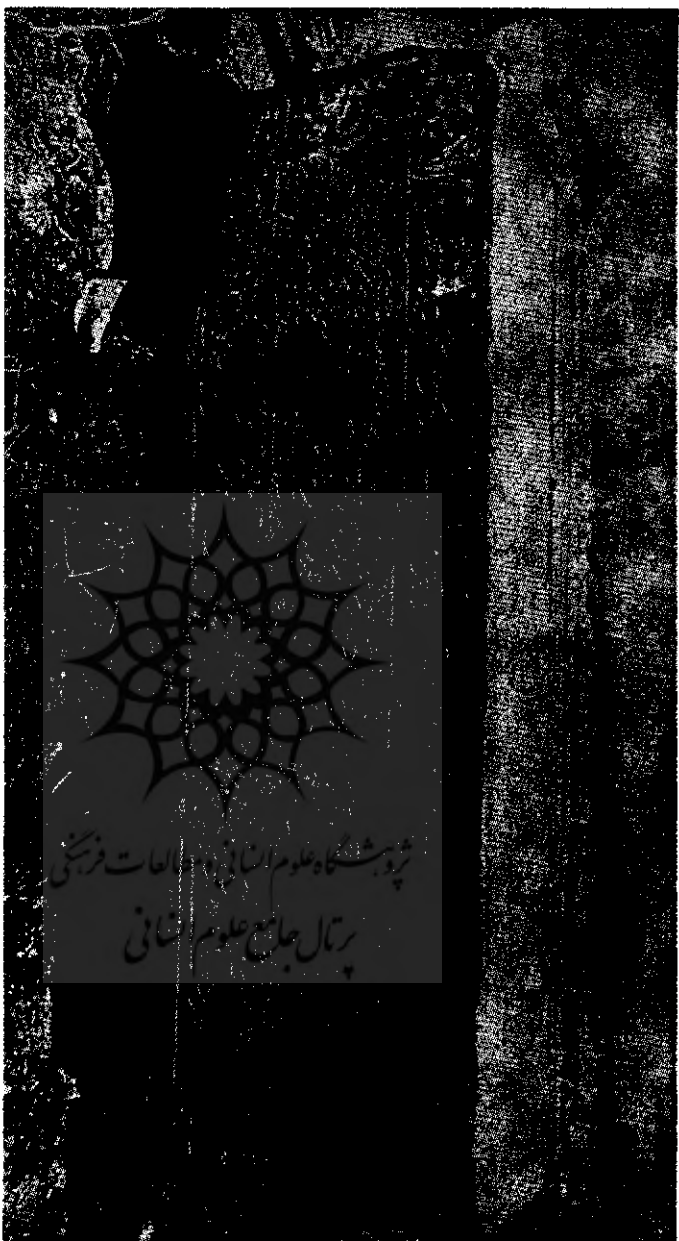
سفر بالا : باژنه یللم هائین ایدینیم وعلللم ولایچینون بشی من علمه
الایهشاه. وسح کرسته السوات والارض ولایزوره حقیقه و هو الملک المظلم.
نوشته عیودی سمت راست : یا واحد کل شئی والاخره ویا فرد . (۱)
نوشته عیودی سمت چپ عکس : و یا باقی اول کل شئی.
سفر پایین : و اهل موسی الکلیم و امام علی الرضا و امام مهدی تجی
و امام علی الرقی و امام حسن المسکری و اهل محمد مبدائی [المصاحبان زمین
مسلوات الله علیهم .

طول ۱۳۰

عرض ۶۰

نظ ۳۵

سمت جنوبی



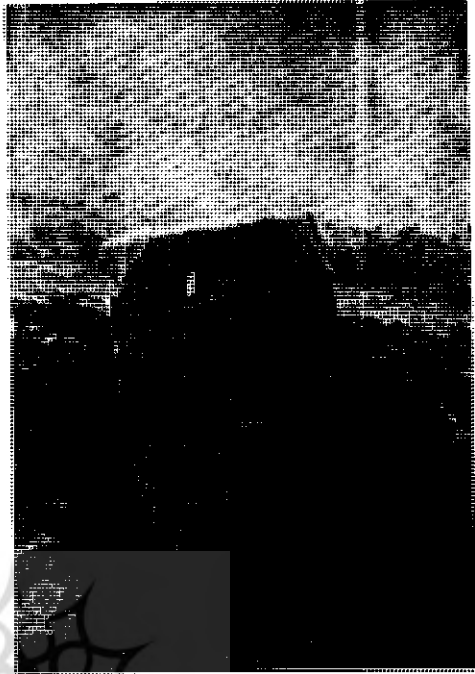
کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :

سفر بالا : الله لا اله الا هو الرضی القویم لا تاخذ سه ولا نوم له ما
 فی السموات و ما فی الارض من ذالذی یضع عنده الا یأذنه
 سفر پائین : اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی المرتضی و الحسن
 و الشهد بقر بلا و امام علی زین العابدین و امام محمد
 سفر سمت راست : یاغیاث عنده کل کریمت یا مجیب عند دعوت یا

طول ۱۲۰
 عرض ۶۰
 قطر ۳۵
 سمت شمالی

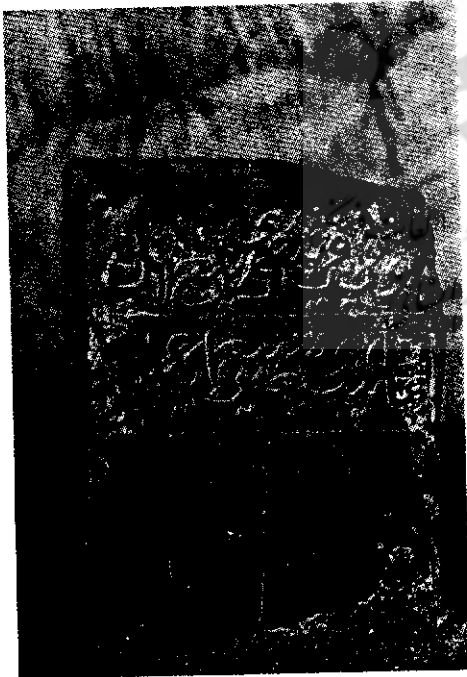
طول ۱۳۰
عرض ۶۰
قطر ۳۵
سمت غربی

کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :
هذه تربت المرحوم المبرور المفلور السعيد
شہید الی رحمة الله تعالی .



طول ۱۳۰
عرض ۶۰
قطر ۳۵
سمت شرقی

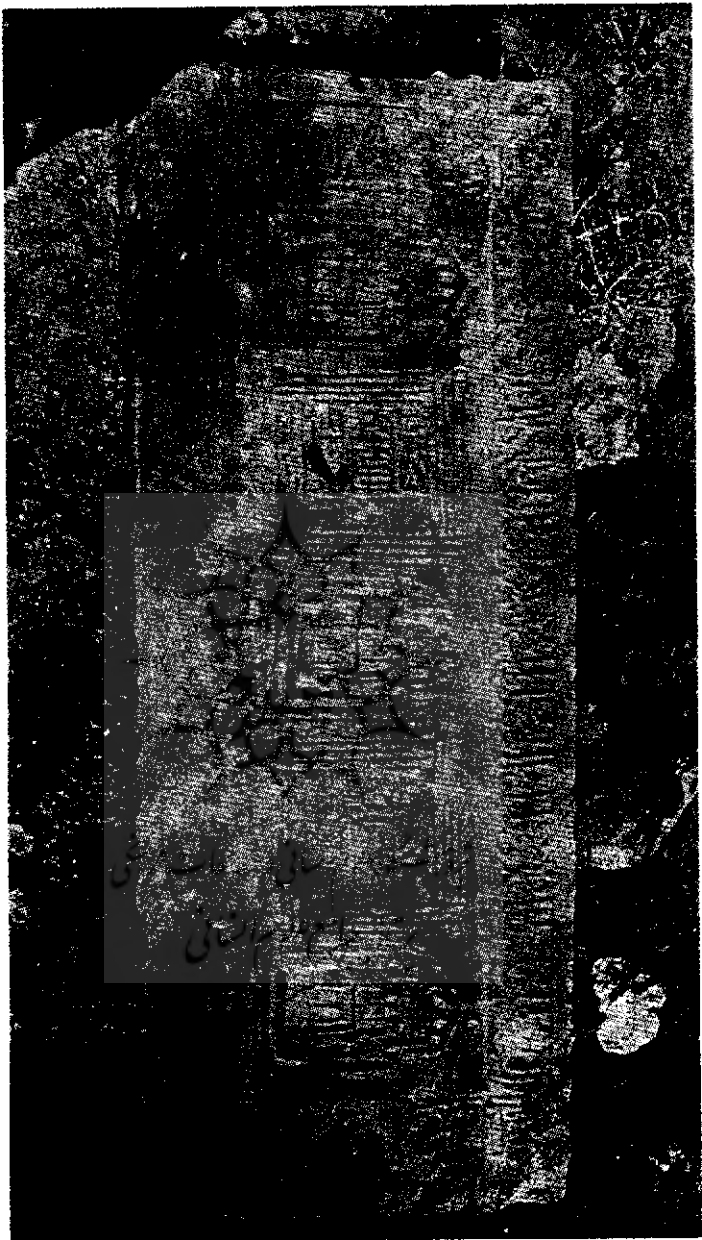
کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :
توفی فی شهری (!) ربیع الاول ثمان سبعین و
تسمایه من الهجرة .





کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :
 حاشیه بالا : ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و سخر کرسیه السموات
 و الارض و لا یبروه .
 حاشیه سمت چپ : حظیرها و هوامئها المنطق .
 حاشیه پائین : کلاماً ادبیات فارسی که مقداری از آن که خوانده میشود
 چنین است :
 که کن بدین (؟) دست روزگار .

طول ۱۲۴
 عرض ۴۶
 قطر ۱۳
 سمت جنوب



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :

حاشیه بالا : اللهم صل علی محمد . . . المرتضى والسنن ارضنا و
 العسین شهید بکر بلا و علی ذین المناجیرین و محمدانیا بکر و جعفرانصارک
 و موسی الکاظم .

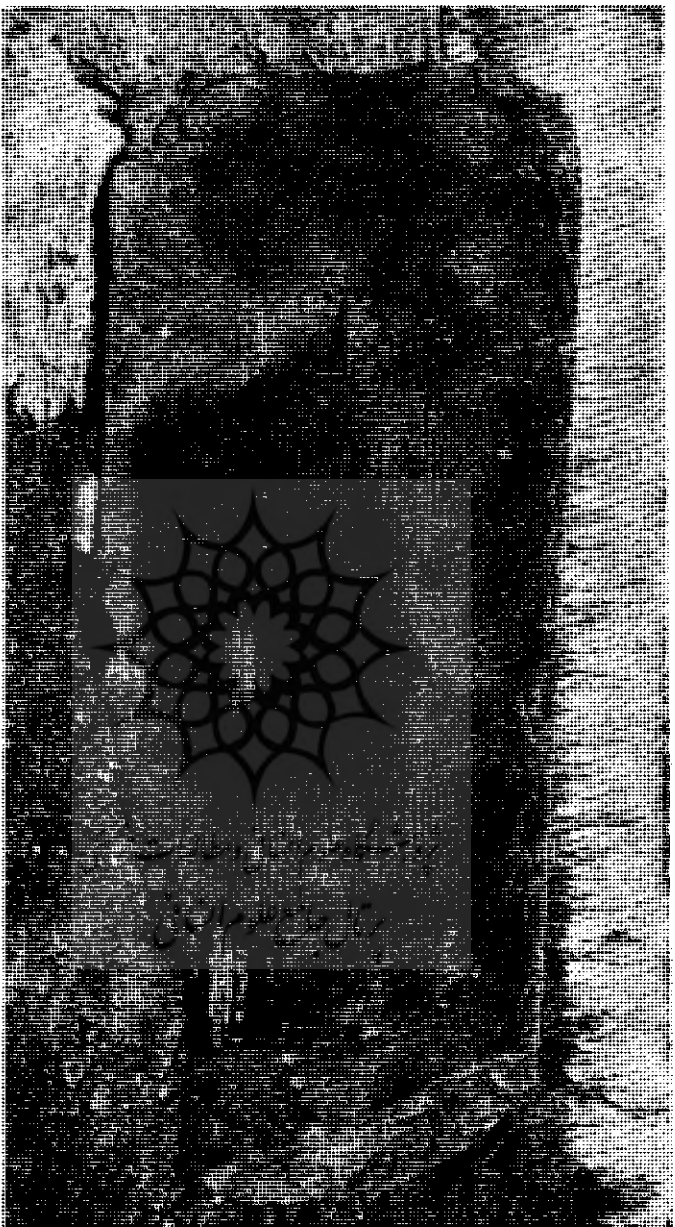
سمت چپ : ارضنا والقرنی والقرنی والسنن المسکونی والصبئی (۵)
 دو مربع وسط : «یا الله» چهار «یا محمد» چهار «یا علی»

۱۴۷ طول
 ۵۹ عرض
 ۳۵ قطر



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :
مربع شامل چهار دیگلی، در چهار سمت خارجی مربع و چهار دیگلیه
که حرف دهانه، محله با تقاطعشان تشکیل مربع کوچکتری را در وسط
داده است . و در وسط کلمه «بیانیه» حاک شده .
گوشه بالای طرف راست «دیگلی» چهاربار نوشته شده

طول ۱۰۰
عرض ۶۲
قطر ۴۲
سمت شمالی



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از :

هو مربع موجود شبیه بهم نوشته شده است :

چهار «یا علی» در چهار طرف ، چهار یا محمد در اطراف داخلی و

«الله» در وسط .

مربع کوچک وسط را چهار کلمه «محمد» با تداخل حرف حال هر محمد

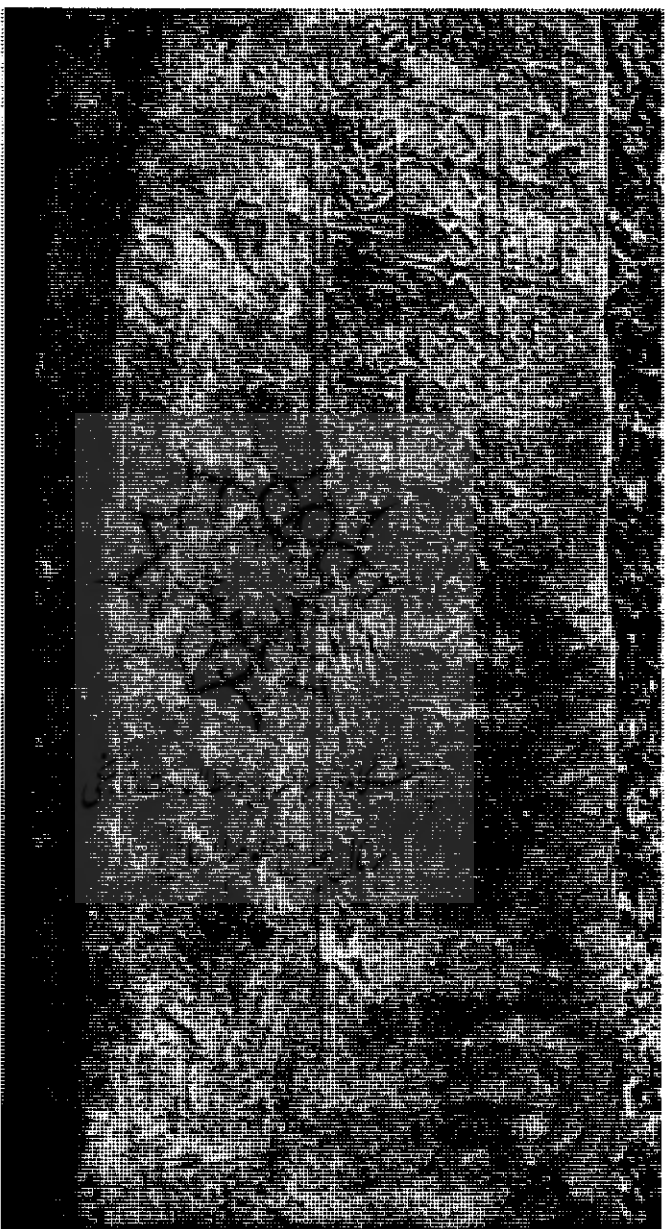
تشکیل داده است .

طول ۱۰۰
عرض ۶۲
قطر ۴۲
سمت چپین



کتابه روی سنگ عبارت است از :
حاشیه سمت راست اللهم افعل وارحم .
حاشیه بالا : هذه (۳) المرقاة النورانية .
حاشیه سمت چپ : السيرة الصالحة والصفات النافعة نورانية اهلها (۴)

کول ۶۷
عرض ۳۶



کتابه روی سنگ قبر عبارت است از:

حاشیه اقصی پانینی (خط دوم) : اللهم انزل علی من نعلمهم وعلی اولادهم

وانصر شیعتهم (۱) واهلك اعدائهم من الجین والانس (۴) اجمعین .

حاشیه (۲) (روز قضا شفاعتیم)

حاشیه سمت چپ : درویفا که بیما (نومه) بسی روزگار - (بروید) کل (کل)....

(ویشکله) نویسنده .

طول ۱۰۸

عرض ۷۰

قلعه ۲۴



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از:

- دو کتخ بالای چپ و راست در هر یک ۴ بار کلمه (علی) نقش بسته .
- در حاشیه نقش وسط چهار بار (با علی) و در میان آن چهار بار (یا محمد) بخط کوفی بنای نوشته شده است.
- حاشیه بالا : السموات والارض والابوده حلقیها وهو الملی المظلم لا اکره فی الدین قد تبین اگر شه .
- حاشیه عمودی سمت چپ : میزانی فمن یبکر بالظنوعت .
- خط نوشته وسط سمت چپ : بائه الله استمسک بالعمرة
- خط وسط سمت راست : ... ۴ سمیع علم
- حاشیه عمودی دست راست : صام کما و .

طول	۱۱۱
عرض	۴۵
قطر	۴۱
سمت جنوبی	



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از:
سخت داست [هله‌الترتبه] السمهیه النسیبه
سخت چپ : شاه منصور بن
فخسی و تسین و کفا [کفایه]

طول ۱۰۰
عرض ۴۵
کفل ۳۵



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از:

سنگ بالا : السعید

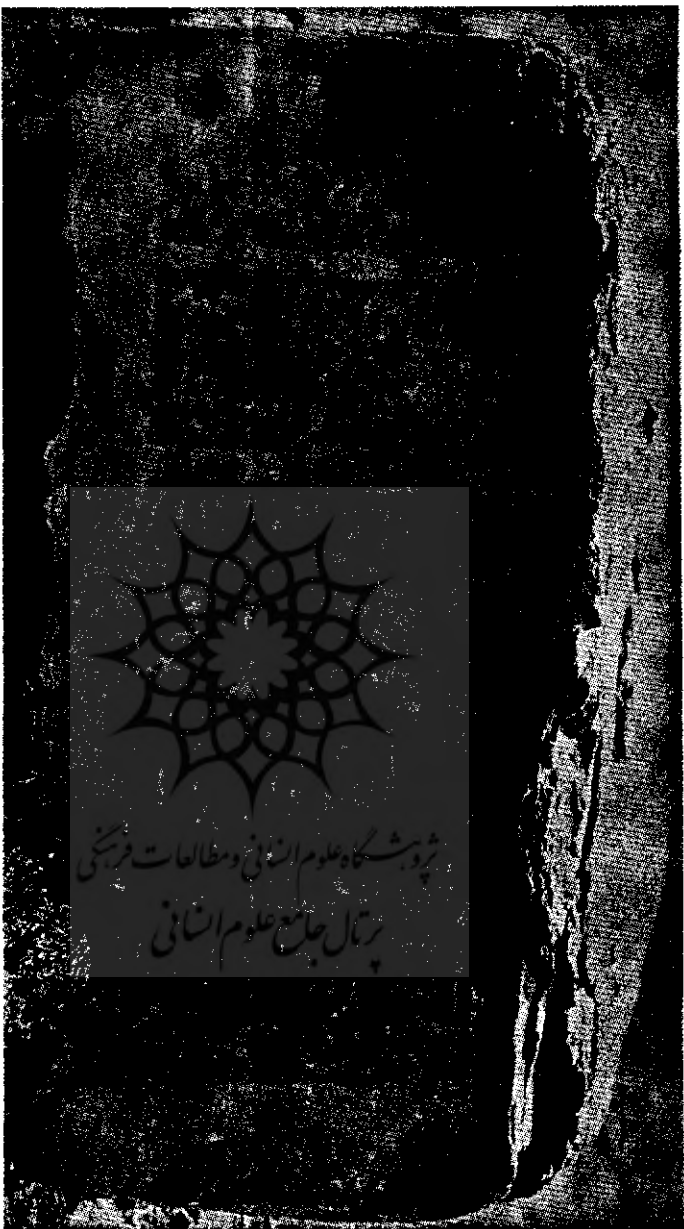
سنگ پایین : در حاشیه خارجی دور تا دور آیه‌الکرسی از کلمه ...

مابین ایندویم و ما خلفیم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بهائشاه

وسع کرسیه السموات و الارض ولا . از آیه ۲۵۵ - خوانده میشود .

(آیه ۲۵۵ سوره بقره - قرآن مجید)

طول	۱۴۰	طول	۱۳۷
عرض	۷۲	عرض	۵۵
قطر	۲۵	قطر	۳۶
سمت جنوبی		سمت جنوبی	



کتبه روی سنگ قبر عبارت است از:

مهدی اکبر پناه مرحوم

المتوفی الیوم الیوم الیوم

النسب الیوم الیوم الیوم

تعالی ملک موزول (۱)

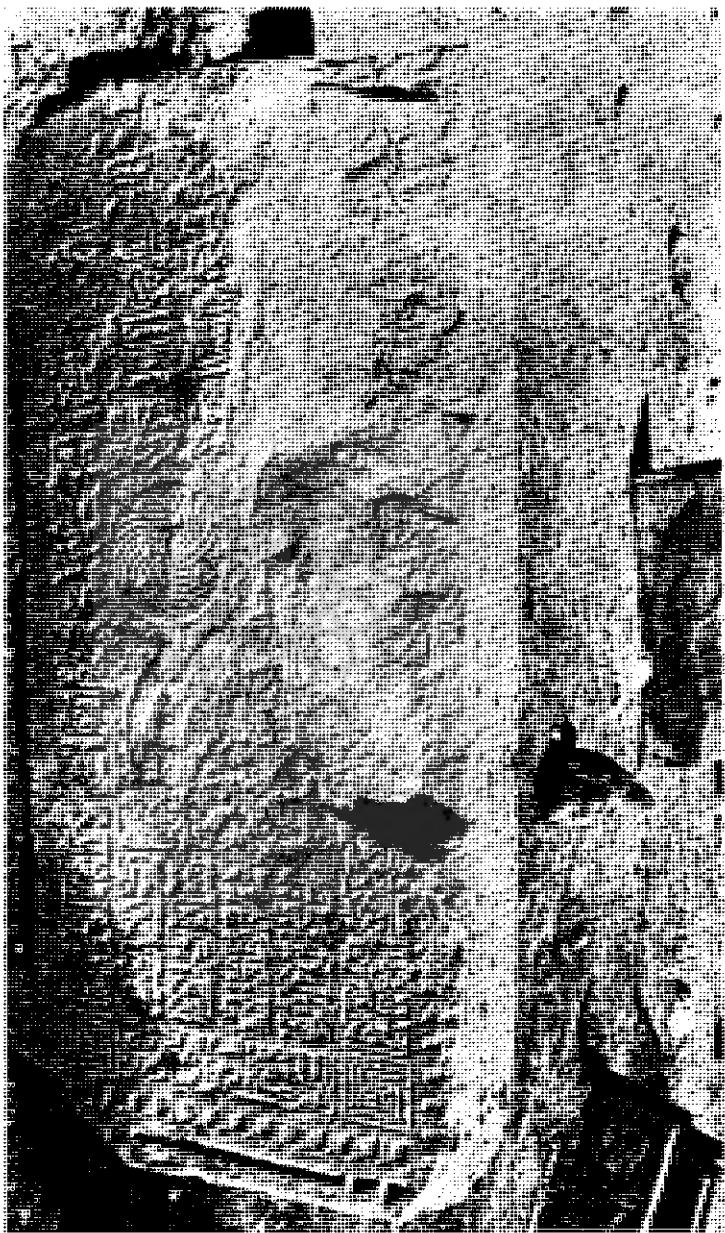
احمد بن ملک کتایب سنجسی .

۱۲۳

۶۲

۷۸

سنت غربی



کتیبه روی سنگ قبر عبارت است از:
وسط سنگ نقوش شمسی و سیر و در گوشه ها «علی» چهار بار در هر
طرف خاک شده است

طول ۱۴۴
عرض ۶۰
قطر ۲۵



دو کنج بالای سنگ در هریک چهار «یا علی» و در میان دو خط وسط چهار «محمد» که اطراف آنها چهار «یا علی» است با حروف الف اضافه ای
 حاشیه بالا : السموات والارض - تا - دهریک قد تبین الرشید
 حاشیه سمت چپ : من الی فمن یکر بالظا...
 خط وسط سمت چپ : بالله فقد استمسک بالعروه
 خط وسط سمت راست : [إن الله] سمیع علیم و ...
 خط دست راست : [الوئی لا انفصام] لها و ...

طول ۱۲۰
 عرض ۶۰
 قطر ۳۵
 طرف به شمال

تصویر شماره ۳۶



سطر بالا : الله لاله الا هو الی القیوم - تا - من ذلذی یشفع عنده الا با
 سطر یائین : اللهم صل علی محمد المصطفی [حسن] بن [شویب] بن بکر بلا و امام علی زین و امام محمد
 سطر سمت راست : یا غیاث کل عبد